

رمضان با قرآن

۳۰ روز

۳۰ درس

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

رمضان با قرآن: سی روز، سی درس بر اساس تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رمضان با قرآن: سی روز، سی درس بر اساس تفسیر نور

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی : تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : رمضان با قرآن: سی روز، سی درس بر اساس تفسیر نور/ محسن قرائتی؛ گردآوری و تدوین علی محمد متوسلی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۱۲۰ ص.؛ ۱۱×۱۹س م.

شابک : ۲۷۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۳۶-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر برگزیده ای از " تفسیر نور" تالیف محسن قرائتی است.

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی : Mohsen Gharaati.Ramadan with Quran.

یادداشت : چاپ دوم : ۱۳۹۲ .

یادداشت : عنوان روی جلد : رمضان با قرآن : ۳۰ روز ، ۳۰ درس.

یادداشت : کتابنامه : ص.۱۱۶ - ۱۲۰.

عنوان روی جلد : رمضان با قرآن : ۳۰ روز ، ۳۰ درس.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : رمضان -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده : متوسلی، علی محمد، ۱۳۴۷ -، گردآورنده

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷۰۱۸ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۹۱۵۹۹

ص:۱

اشاره

مقدمه مؤلف

بسم الله الرّحمن الرّحیم

الحمدلله رب العالمین، اللهم صل علی محمدوآل محمد

خواننده عزیز،

سلام علیکم

در آستانه رمضان هزار و سیصد و نود و دو، دوستان به فکر افتادند که برای مسابقات قرآنی ماه قرآن جزوه‌ای پر مطلب، روان، مورد نیاز همگان، کوتاه و مناسب با ماه رمضان از تفسیر نور استخراج و با کمی تغییر در اختیار قرار دهند.

در سی درس و بحث این جزوه، ترکیبی از کلمات قرآنی و تفسیری و نکاتی از روایات امامان معصوم برای سی روز رمضان تنظیم شده است. امید است این انتخاب و تنظیم و تلخیص گامی برای انس با قرآن و روایات و گامی برای صرفه‌جویی در وقت و عمر شریف شما باشد.

از خداوند متعال اخلاص و برکت و قبولی عبادات و تلاشها را در ماه رمضان و سایر ماه‌ها برای شما خواهانم و امیدوارم این سطرها و تلاشها مورد عنایت قرار گیرد و از همه شما نیز التماس دعا دارم.

محسن قرائتی

فهرست درسها

امامت و ولایت... ۷۸

ص:۵

ص:۶

رمضان ماه مهمانی خدا

شَهْرُ رَمَضَانَ اَلَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرآنُ هُـدیً لِّلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُـدَی وَالْفُرْقانِ فَمَن شَـهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُـمْهُ وَمَن کَانَ مَرِیْضاً أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلاَ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَلِتُکْمِلُواْ الْعِدَّهَ وَلِتُکَبِرُواْ اللهَ عَلَی مَا هَدَاکُم وَ لَعَلَّکُم تَشْکُرُونَ (بقره، ۱۸۵)

ماه رمضان، ماهی است که قرآن در آن نازل شـده است. (و قرآن کتابی است که) هدایتگر مردم همراه با دلائل روشنِ هدایت ووسـیله تشـخیص حقّ از باطـل است، پس هر کس از شـما این ماه را دریابـد، بایـد روزه بگیرد. و آنکس که بیمار یا در سـفر باشـد، روزهای دیگری را به همان تعـداد روزه بگیرد. خداونـد برای شـما آسانی می خواهد و برای شـما دشواری نمی خواهد (این قضای روزه) برای آن است که شـماره مقرّر روزها را تکمیل کنیـد و خدا را بر اینکه شـما را هدایت کرده، به بزرگی یاد کنید، باشد که شکرگزار گردید.

«رمضان» از ماده «رَمض» به معنای سوزانـدن است؛ البتّه سوزانـدنی که دود و خاکستر به همراه نداشـته باشـد. علت نامگـذاری این ماه از آن روست که در ماه رمضان، گناهان انسان سوزانده و نابود می شود.

ماه رمضان، ماه نزول قرآن و تنها ماهی است که نامش در قرآن آمده و شب قدر نیز در این ماه است. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسـلم فرمودنـد: «تمـام کتـاب هـای آسـمانی، در مـاه رمضـان نازل شـده انـد. ماه رمضان، بهترین ماه خـدا است».(۱)آن حضـرت در جمعه آخر ماه شـعبان، خطبه مفصّـلی در عظمت ماه رمضان ایراد کرده اند که در بعضـی از تفاسیر و کتب روایی آمده است. همچنین در صحیفه سجّادیه، امام سجّادعلیه السلام با دعایی به استقبال ماه رمضان رفته و در وداع آن ماه، مناجات جان سوزی دارند.

ص:۷

۱- تفسیر برهان.

در رمضان، مؤمنان با «یا ایّها الّذین آمنوا کتب علیکم الصّیام» به مهمانی خداوند دعوت شده اند، و این مهمانی ویژگی هایی دارد:

۱. میزبان، خداوند و مهمانان را شخصاً دعوت کرده است.

۲. وسیله پذیرایی، شب قدر، نزول قرآن، فرود آمدن فرشتگان، استجابت دعا، لطافت روح، و دوری از دوزخ است.

۳. زمان پذیرایی، ماه رمضان است که به گفته ی روایات، اوّل آن رحمت، وسط آن مغفرت و آخر آن پاداش است.

۴. چگونگی پذیرایی شب قدر به گونه ای است که نیاز یک سال مهمانان تأمین می شود و زمین با نزول فرشتگان در شب قدر مزیّن می گردد.

۵. غذای این ماه، غذای روح است که برای رشد معنوی لازم است، نه غذای جسم. لطف غذای این مهمانی، آیات قرآن است که تلاوت یک آیه آن در ماه رمضان، همچون تلاوت تمام قرآن در ماه های دیگر است.

این مهمانی، هیچ گونه همخوانی وشباهتی با مهمانی های دنیوی ندارد؛ خداوندِ عالِم و غنی و خالق و باقی و عزیز و جلیل، میزبان انسان های جاهل و فقیر و فانی و مخلوق و ذلیل و محتاج می شود.

در وسائل الشیعه(۱)

برای اخلاق روزه دار در ضمن روایت مفصّلی می خوانیم: «روزه دار باید از دروغ، گناه، مجادله، حسادت، غیبت، مخالفت با حقّ، فحش و سرزنش و خشم، طعنه و ظلم و مردم آزاری، غفلت، معاشرت با فاسدان، سخن چینی و حرام خواری، دوری کند و نسبت به نماز، صبر و صداقت داشته و به یاد قیامت توجّه خاصّ داشته باشد».

شرط حضور در این مهمانی، فقط تحمّل گرسنگی نیست. در حدیث می خوانیم: «کسی که از اطاعت رهبران آسمانی سرباز زند و یا در مسائل شخصی و خانوادگی با همسرش بدرفتار و نامهربان باشد ویا از تأمین خواسته های مشروع او خودداری کند و یا پدر ومادرش از او ناراضی باشند، روزه او قبول نیست وشرایط این ضیافت را به جای نیاورده است».

ارزش رمضان، به نزول قرآن است. ارزش انسان ها نیز می تواند به مقداری باشد که قرآن در آنها نفوذ کرده باشد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۹.

خطبه شعبانیه

از حضرت علی علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روز جمعه آخر ماه شعبان خطبه ای خواند و پس از حمد و ثنای خداوند فرمود:

ای مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به شما رو کرده است، ماهی که بهترین ماه، روزهایش بهترین روزها و شب... هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات است. ماهی که در آن به مهمانی خدا دعوت شده‌اید. نفس‌های شما، ثواب تسبیح و خواب شما، عبادت است، اعمالتان در آن پذیرفته و دعایتان مستجاب است. خدا را خالصانه بخوانید که شما را برای روزه و خواندن قرآن موفق بدارد. بدبخت کسی است از آمرزش و مغفرت خدا در این ماه محروم گردد.

با گرسنگی و تشنگی، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را یاد کنید و بر فقرا و مساکین صدقه دهید و به بزرگان خود احترام گذارید و به خردسالان ترحم کنید و صله رحم کنید و زبان خود نگهدارید و از محرمات، چشم بپوشید و گوش ببندید. بر یتیمان مهر ورزید تا بر یتیمان شما مهر ورزند و از گناهانتان توبه کنید و در وقت نماز دست به دعا بردارید که بهترین ساعتی است که خداوند در آن نظر لطف به بندگان خود دارد و به دعا و مناجات آنها پاسخ دهد و فریاد آنها را لبیک گوید و درخواست و دعای آنها را مستجاب کند.

ای مردم! شما در بند کردارتان هستید، با استغفار خود را رها سازید، بار سنگین گناهانتان را با سجده‌های طولانی سبک کنید و بدانید که خداوند متعال به عزت خود قسم خورده که نمازگزاران و ساجدان را عذاب نکند.

ای مردم! هر که در این ماه یک روزه‌دار را افطاری دهد، نزد خدا ثواب آزاد کردن بنده ای دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده گردد. سؤال شد: یا رسول اللّٰه همه بر آن توانائی نداریم، فرمود: از خدا بپرهیزید گرچه با نصف خرما و به مقداری آب باشد.

هر که در این ماه خوش خلقی کند، جواز عبور صراط او باشد در روزی که همه قدم‌ها بلغزد. هر که بر زیردستان آسان و سبک گیرد، خداوند

حسابش را آسان گیرد و هر که از شرارت دست بردارد، خداوند خشم خود را از او باز دارد و هر که در آن یتیمی را گرامی دارد، خدا او را گرامی دارد و هر که صله رحم کند، با او به رحمت خود صله نماید و هر که قطع رحم کند، رحمتش را از او ببرد. هر که نماز مستحبی بخواند، خدا برات آزادی از آتش به او دهد و هر که واجبی ادا کند، ثواب هفتاد واجب در ماههای دیگر را دارد و هر که بر من بسیار صلوات بفرستد، خدا روزی که میزان‌ها سبک است، میزانش را سنگین کند. هر که یک آیه از قرآن بخواند، ثواب ختم قرآن در ماههای دیگر را دارد.

ای مردم! در این ماه درهای بهشت گشوده است، از خدا بخواهید که به روی شما نبندد و درهای دوزخ بسته شده، از او بخواهید که به روی شما نگشاید. شیاطین دربند و زنجیرند، از خدا بخواهید که دیگر آنها را بر شما مسلط نکند.

امیر المؤمنین فرمود: من برخاستم و عرض کردم: یا رسول اللّه کدام عمل در این ماه بهتر است؟ فرمود: ای أبو الحسن بهترین عمل تقوا و ورع از محرمات الهی است. سپس آن حضرت به گریه افتاد، عرض کردم یا رسول اللّه چرا گریه می کنید؟ فرمود: ای علی! تو را می‌نگرم که در این ماه در حال نماز، شقی ترین افراد ضربتی بر فرقت زند و محاسنت را به خون سرت رنگین کند. امیر المؤمنین فرمود: آیا در آن صورت دین من سالم است؟ «أَ فِی سَلاٰمَةٍ مِنْ دِینِی» فرمود: آری. ای علی هر که تو را بکشد مرا کشته و هر که تو را به خشم آرد، مرا به خشم آورده و هر که تو را دشنام دهد، مرا دشنام داده است. زیرا تو جان منی، روحت از روح من و وجودت از وجود من است.(۱)

البته باید مراقب باشیم تا با نحوه دعا و عبادت و سر و صدا و بدخلقی با اطرافیان و خانواده و یا اسراف و تبذیر و بی‌عدالتی در میهمانی و افطاری‌ها، خدای نکرده نه تنها ثوابی را درک نکرده باشیم، بلکه بارگناه خود را سنگین تر سازیم.

۱- امالی شیخ صدوق، ص ۹۳ - ۹۶.

روزه

آثار و برکات روزه

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِن قَبْلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقُونَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرّر گردید، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرّر شده بود، باشد که پرهیزگار شوید.

تقوی، به معنای خویشتن داری از گناه است. بیشتر گناهان، از دو ریشه غضب و شهوت سرچشمه می گیرند. و روزه، جلوی تندی های این دو غریزه را می گیرد و لذا سبب کاهش فساد و افزایش تقواست. (۲)

تقوی و خداترسی، در ظاهر و باطن، مهم ترین اثر روزه است.

روزه، یگانه عبادت مخفی است. نماز، حج، جهاد، زکات و خمس را مردم می بینند، امّا روزه دیدنی نیست. روزه، اراده انسان را تقویت می کند. کسی که یک ماه نان وآب وهمسر خود را کنار گذاشت، می تواند نسبت به مال و ناموس دیگران خود را کنترل کند. روزه، باعث تقویت عاطفه است. کسی که یک ماه مزه ی گرسنگی را چشید، درد آشنا می شود ورنج گرسنگان را احساس ودرک می کند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: روزه، نصف صبر است.(۳)

روزه ی مردمان عادّی، همان خودداری از نان و آب و همسر است، امّا در روزه خواص علاوه بر اجتناب از مفطرات، اجتناب از گناهان نیز لازم است، و روزه ی خاصّ الخاص علاوه بر اجتناب از مفطرات و پرهیز از گناهان، خالی بودن دل از غیر خداست.(۴)روزه، انسان را شبیه فرشتگان می کند، فرشتگانی که از خوردن و آشامیدن و شهوت دورند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هرکس ماه رمضان را برای خدا روزه بدارد، تمام گناهانش بخشیده می شود. چنانکه در حدیث قدسی

۱- (بقره، ۱۸۳)

۲- کافی، ج ۲، ۱۸.

۳- تفسیر المنار.

۴- تفسیر روح البیان.

نیز آمده است که خداوند می فرماید: «الصوم لی و اَنَا اَجزی به» روزه برای من است و من آن را پاداش می دهم. (۱)

اهمیّت روزه به قدری است که در روایات پاداش بسیاری از عبادات را همچون پاداش روزه دانسته اند. هرچند که روزه بر امّت های پیشین نیز واجب بوده، ولی روزه ی ماه رمضان، مخصوص انبیا بوده است و در امّت اسلامی، روزه رمضان بر همه واجب شده است.(۲)

از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: برای هر چیز زکاتی است و زکات بدنها، روزه است.(۳)

آداب و شرایط روزه‌داری

أَيّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيّامٍ أُخَرَ وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُواْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ(۴)

چند روزی معدود (روزه اجب شده است)، ولی هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، پس (به همان) تعداد از روزهای دیگر (را روزه بگیرد) و بر کسانی که طاقت روزه ندارند (همچون بیماران و پیرمردان و پیره‌زنان)، لازم است کفّاره ای بدهند، مسکینی را اطعام کنند. و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند (وبیش از مقدار واجب، طعام بدهد)، برای او بهتر است، ولی اگر (آثار روزه را) بدانید، (می فهمید که) روزه گرفتن، برایتان بهتر است. (و هرگز به روزه خواری معذوران، غبطه نمی خوردید.)

اسلام برای هر فرد در هر شرایطی، قانون مناسب دارد. در این آیه، حکم مسافران، بیماران و سالمندان بیان شده است. اگر انسان در شرایطی نمی تواند روزه بگیرد، باید در ایام دیگری قضا کند تا از منافع روزه برخوردار شود.

تسلیم فرمان خدا بودن، ارزش است. اگر دستور روزه گرفتن داد، باید روزه گرفت و اگر حکم به افطار کرد، باید روزه را شکست. در تفسیر مجمع البیان آمده است: گروهی از اصحاب پیامبر حتّی در حال سفر روزه

۱- تفسیر مراغی.

۲- تفسیر نورالثقلین.

۳- بحار، ج ۶۰، ص ۳۸۰.

۴- (بقره، ۱۸۴)

گرفته و مایل نبودند که روزه خود را بشکنند. رسول اکرم صلی الله علیه وآله آنان را گناهکار خواندند. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی در سفر روزه بگیرد، من بر جنازه ی او نماز نمی گزارم.

به هر حال اگر مسافر یا مریضی روزه گرفت، روزه اش باطل و باید قضای آن را به جا آورد.(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: حتّی اگر مادری نسبت به شیر کودک یا جنین نگرانی داشت، باید روزه خود را افطار نماید و این نشانه ی رأفت خداوند است. (۲)

افطاری

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هرکس با درآمد حلال، روزه‌داری را به غذا یا آبی افطاری دهد، فرشتگان هر ساعتی و جبرئیل در شب قدر بر او درود می‌فرستند.(۳)

افطاری یک عبادت است، به شرط آنکه خالصانه و به قصد قربت باشد. «إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ»(۴)

افطاری اطعام مؤمنان است که به فرموده امام صادق علیه السلام همچون نمازشب، مایه نجات و سعادت آفرین است. «الْمُنْجِیَاتُ إِطْعَامُ الطَّعَامِ»(۵)

افطاری، به نوعی اکرام و ادخال سرور مؤمنان است.

افطاری، سبب تالیف قلوب، صله رحم عامل کینه‌زدائی و نفاق است.

افطاری، سبب آمرزش خود وخانواده و احسان و نیکی به والدین است.

افطاری، وسیله دعوت و ارشاد و هدایت است.

نباید هدف از دعوت و افطاری مباهات و فخرفروشی باشد.

نباید تنها اغنیا و صاحبان و جاه و مقام را دعوت کند.

نباید سفره معصیت و گناه و تحقیر و غیبت و براندازی باشد.

نباید بی‌احترامی و بی‌ادبی و برخورد تحقیرآمیز با مهمانان باشد.

نباید با تکلف و تجمّل و چشم و هم‌چشمی و حسادت باشد.

نباید همراه زورگویی و اذیت همسر و خانواده و دیگران باشد.

در روایتی آمده است که پاداش کسی که روزه‌داری را افطاری می‌دهد، همچون پاداش روزه‌دار است.

۱- تفسیر نورالثقلین.

۲- تفسیر برهان.

۳- کنزالعمال، ج ۸، ص ۴۵۹.

۴- انسان، ۹.

۵- کافی، ج ۴، ص ۵۱.

تدبّر در قرآن

شکایت از مهجوریّت قرآن

وَقَالَ الرَّسُولُ یَا رَبِ ّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُواْ هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند. (۱)

«هِجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می شود. پس رابطه میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد، زیرا کلمه ی «هجر» در جایی به کار می رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد. بنابراین، باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریّت در آوریم و آن را در همه ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتّی کسی که قرآن را فرا گیرد؛ ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهّدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.

این آیه، از گلایه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله سخن می گوید و آن حضرت چون «رحمه للعالمین» است نفرین نمی کند. آری در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است. بنابراین مهجوریّت قرآن و گلایه ی پیامبر و مسئولیّت ما قطعی است و تلاوت ظاهری کافی نیست، بلکه مهجوریّت زدایی لازم است.

امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریّت خارج شود.

در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن

۱- (فرقان، ۳۰)

تکان دهید و هرگاه فتنه ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید. (۱)

در اینجا اقرار بعضی بزرگان درباره ی مهجوریّت قرآن را نقل می کنم:

الف) ملاصدرا۱ در مقدّمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم؛ ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر در

قرآن و روایات محمّد و آل محمّدعلیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، درِ خانه ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: «سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین».(۲)

ب) فیض کاشانی ۱ می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم، تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوایی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایت کرد. (۳)

ج) امام خمینی۱ در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایّام جوانی تأسّف بخورند. (۴)

ضرورت تدبّر در قرآن

كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند. (ص، ۲۹)

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»

۱- تفسیر نورالثقلین.

۲- مقدمه تفسیر سوره واقعه.

۳- رساله الانصاف.

۴- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

ب) از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»

ج) گیرنده ی آن شخص معصوم است. «الیک»

د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدّبروا»

و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدّمه ی حرکت معنوی و قرب به خداوند است. «لیتذکر»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند.

لـذا تـدبّر در قرآن از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا: کسـی که در آیات قرآن تـدبّر نکنـد سـزاوار تحقیر الهی است. «أفلا یتـدبّرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» چنانکه از منظر قرآن عالم ربانی کسـی است که سـروکارش با تحصـیل و تدریس قرآن باشد. «... کونوا ربانیین بما کنتم تعلمون الکتاب و بما کنتم تدرسون»

حضـرت علی علیه السـلام دربـاره بی کرانگی مفـاهیم قرآن فرموده است: «بَحراً لایُـدرک قَعره» قرآن، دریـایی است که تهِ آن درک نمی شود.

معمولاً در نوع سـخنان و نوشـته های افراد بشـر در درازمـدّت تغییر، تکامل و تضاد پیش می آید. امّا این که قرآن در طول ۲۳ سال نزول، در شـرایط گوناگون جنگ و صـلح، غربت و شـهرت، قوّت و ضـعف و در فراز و نشـیب های زمان آن هم از زبان شخصـی درس نخوانـده، بـدون هیچگونه اختلاف و تناقض بیان شـده، دلیل آن است که کلام خداوند است، نه آموخته ای از بشر. لذا قرآن هشدار می‌دهد:

أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ کَانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللهِ لَوَجَدَواْ فِیهِ اخْتِلَافاً کَثِیراً (۱)

چرا در معانی قرآن تـدّبر نمی کننـد؟ در حالی که اگر این قرآن، از طرف غیر خـدا بود قطعاً اختلاف های بسـیاری در آن می یافتند.

فرمان تدبّر در قرآن برای همه و در هر عصر ونسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی هر زمان، به نکته ای خواهد رسید.

با کمی دقت در آیه، می توان نکات زیبایی را استفاده کرد، از جمله:

۱- (نساء، ۸۲)

۱. اندیشه نکردن در قرآن، مورد توبیخ و سرزنش خداوند است.

۲. تدبّر در قرآن داروی شفابخش نفاق است.

۳. راه گرایش به اسلام و قرآن، اندیشه و تدبر است نه تقلید.

۴. قرآن همه را به تدبّر فراخوانده است و فهم انسان به درک معارف آن می رسد.

۵. پندار وجود تضاد و اختلاف در قرآن، نتیجه ی نگرش سطحی و عدم تدبّر و دقّت است.

۶. یکدستی و عدم اختلاف در آیات نشان آن است که سرچشمه ی آن، وجودی تغییر ناپذیر است. زیرا هرچه از طرف خداست حقّ و ثابت و دور از تضاد و پراکندگی و تناقض است.

ص:۱۷

امتیازات قرآن

کتابی مبارک

إِنَّآ أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُّبَارَکهٍ إِنَّا کنَّا مُنذِرِینَ (۱)

ما قرآن را در شبی مبارک و فرخنده نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بودیم.

قرآن از همه جهت مبارک است:

الف) از جهت نازل کننده. «تبارک الّذی نزل الفرقان»

ب) از جهت مکان نزول. «ببکه مبارکا»

ج) از جهت زمان نزول. «فی لیله مبارکه»

د) از جهت متن و محتوا. «کتاب انزلناه الیک مبارک»

کتابی با کرامت

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کرِیمٌ . فِی کتَابٍ مَّکنُونٍ . لَّایَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ . تَنزِیلٌ مِّن رَّبِ ّالْعَالَمِینَ (۲)

همانـا آن قرآن کریم است که در کتـاب محفوظی جای دارد. جز پاکیزگان به آن دست نزننـد . فرو آمـده از سوی پروردگار جهانیان است.

در قرآن، خدا و آنچه مربوط به اوست «کریم» توصیف شده:

۱. خداوند، کریم است. «ما غرّک بربّک الکریم»

۲. قرآن، کریم است. «انّه لقرآن کریم»

۳. رسول خدا، کریم است. «و جاءهم رسولٌ کریم»

۴. واسطه نزول وحی (جبرئیل)، کریم است. «انه لقول رسول کریم»

انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی، مورد کرامت است. «و لقد کرّمنا بنی آدم» حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه، اهل بیت را «کرائم القرآن» می نامـد. آری قرآن، کلیـد کرامت و عزّتِ فرد و جامعه است. نگاه به آن، تلاوت و حفظ آن، تدبّر در آن و پندگیری از آن، مایه رشد وکرامت انسان است. «انّه لقرآن کریم»

۱- (دخان، ۳)

۲- (واقعه، ۷۷-۸۰)

گوشه ای از امتیازات قرآن این معجزه ی جاودان الهی در ذیل تفسیر آیه ۳۸ سوره یونس در تفسیر نور چنین بیان شده است:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می کند، «هنّ لباس لکم و انتم لباسٌ لهنّ»، زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت های غیر الهی، آنها را به خانه ی عنکبوت تشبیه می کند. و یا این که از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می داند. «لن یخلقوا ذباباً»

۲. شیرینی کلام و نفوذ: اگر هزار بار هم خوانده شود، کهنه نمی شود، بلکه هر بار نکته ای به دست می آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میانِ روایات باشد، مشخّص است.

۴. جامعیّت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان هایش مستند و واقعی است.

۶. همه گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می برند و قرآن به صورت کتاب تخصّصی نیست.

۷. ابدی و جاودانه: هر چه از عمر بشر و علوم می گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می شود.

۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹. معجزه ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰. هم کتاب موعظه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱۱. از فردی درس نخوانده و منطقه ای محروم از سواد است.

۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده و مصون از تحریف است.

۱۳. مایه شفا و رحمت است. طبیب این دارو، هم ما را می شناسد، هم دوستمان دارد و هم نتیجه نسخه اش ابدی است و نظیری ندارد.

اعجاز قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُواْ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَ ادْعُواْ مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللهِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱)

یا اینکه می گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیشِ خود ساخته ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله ی «وادعوا من استطعتم» دعوت از همه ی مردم است، نه فقط عرب هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می فهمند، چنانکه در آیه ی دیگری نیز می فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجنّ علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جنّ جمع شوند نمی توانند مثل قرآن را بیاورند.

جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اِخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن های متمادی.

با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن»، یکجا می فرماید: مثل ده سوره قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسورةٍ من مثله». علاوه بر این تخفیف ها، انواع تحریک ها را نیز بکار برده است. یکجا می فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی توانند. یکجا می فرماید: از همه ی مغزهای کره ی زمین دعوت کنید، امّا هرگز نمی توانید که مثل قرآن بیاورید.

۱- (هود، ۱۲)

تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته اند، توطئه ها چیده اند، امّا هرگز نتوانستند حتّی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

امتیاز داستان های قرآن

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْك أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْك هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (۱)

ما با این قرآن که به تو وحی کردیم بهترین داستان را بر تو بازگو می کنیم، در حالی که تو پیش از آن، از بی خبران بودی.

امتیاز داستان های قرآن با سایر داستان ها:

۱. قصّه گو خداوند است. «نحن نقصّ»

۲. هدفدار است. «نقصّ علیک من أنباء الرّسل مانثبّت به فؤادک»

۳. حقّ است، نه خیال. «نحن نقصّ علیک نبأهم بالحقّ»

۴. بر اساس علم است، نه گمان. «فلنقصنّ علیهم بعلمٍ»

۵. وسیله تفکر است، نه تخدیر. «فاقصص القصص لعلّهم یتفکرون»

۶. وسیله عبرت است، نه سرگرمی. «لقدکان فی قصصهم عبره»

انواع قاریان قرآن

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُواْ لَهُ وَأَنْصِتُواْ لَعَلَّكمْ تُرْحَمُونَ

و هرگاه قرآن خوانده شود، به آن گوش دهید و ساکت شوید (تا بشنوید)، باشد که مورد رحمت قرار گیرید. (۲)

امام باقر علیه السلام فرمودند: قاریان قرآن سه گروه می باشند:

گروهی قرآن را وسیله ی کسب و کار و معاش خود دانسته و بر مردم تحمیل می شوند، گروهی که تنها قرآن را به زبان دارند و در عمل، احکامش را رعایت نمی کنند و گروهی که قرآن را تلاوت کرده و دوای درد خود می دانند و همواره با قرآن مأنوسند، خداوند به واسطه ی این افراد عذاب را دفع کرده و به خاطر آنان باران نازل می کند و اینان افراد بسیار نادر هستند.(۳)

۱- (یوسف، ۳)

۲- (اعراف، ۲۰۴)

۳- کافی، ج ۲ ، ص ۶۲۷.

دعا

اهمیّت دعا

قُلْ مَا يَعْبَؤُاْ بِكُمْ رَبِّى لَوْلَا دُعَآؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَاماً(۱)

بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگار من برای شما وزن و ارزشی قائل نیست (زیرا سابقه خوبی ندارید) شما حقّ را تکذیب کرده اید و به زودی کیفر تکذیبتان دامن شما را خواهد گرفت.

کلمه «عَبأ» به معنای وزن و سنگینی است وجمله «ما یعبأ بکم ربّی» یعنی خداوند برای شما وزن و ارزشی قایل نیست، مگر در سایه دعا و عبادت شما.

البته برای کلمه ی «دعائکم» دو نوع معنا شده: یکی ناله و تضرّع و دعا کردن که سبب عنایت خداوند است. چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که اهل دعا باشد، هلاک نمی شود. (۲)لذا از گروهی که اهل دعا نیستند شکایت می‌کند که شما حقّ را تکذیب کردید و به جای نیایش به سراغ بت ها و هوسها و طاغوت ها رفتید، پس کیفر خواهید دید. یکی به معنای دعوت خدا از مردم است؛ زیرا سنّت الهی دعوت مردم به حقّ و اتمام حجّت بر آنان است. آنچه انسان را موجود برتر و ارزشمند می کند، همان پذیرش دعوت خدا می باشد، ولی شما دعوت را نپذیرفتید و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست وبه کیفر عملتان می رسید.

خداوند یک جا می فرماید: «و ما خلقتُ الجنّ و الانس الاّ لِیعبدون»(۳)

بشر را برای عبادت آفریدم. و در این آیه می فرماید: اگر دعای انسان نبود، او ارزشی نداشت. بنابراین دعا روح و مغز عبادت است.

آری با آنکه خدا همه چیز را می داند، امّا دعا کردن وظیفه ی ماست. دعا در هرجا ودر هر وقت که باشد، مفید است. چون خداوند می فرماید: من نزدیک هستم. «فانّی قریب» اگر گاهی قهر او دامن ما را می گیرد، به خاطر دوری ما از خداوند است که در اثر گناهان می باشد.

ص:۲۲

۱- (فرقان، ۷۷)

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

۳- ذاریات، ۵۶.

عنایت خداوند به دعاکننده

وَإِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ (۱)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو:) همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

دعاکننده، آنچنان مورد محبّت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیک هستم و هرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهای آنان را مستجاب می کنم، پس به خودم ایمان بیاورند ودعوت

خودم را اجابت کنند. این ارتباط محبّت آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ: در تفسیر المیزان می خوانیم که خداوند در این آیه می فرماید: «اُجیب دعوه الداع اذا دعان» خودم اجابت می کنم دعاکننده ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواسته ایم، و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می شود ویا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می شود ویا در آخرت جبران می گردد.

در اصول کافی می خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف ونهی از منکر نکند ویا از سر غفلت وبی اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی گردد.

معنای دعا، ترک کسب وکار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی شود.

۱- (بقره، ۱۸۶)

شاید قرار گرفتن آیه ی دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشتری است که ماه خدا با دعا دارد.

سؤال: با اینکه کارهای خداوند قانون مند و براساس عوامل و سنّت های ثابت است، پس دعا چه نقشی دارد؟

پاسخ: همان گونه که انسان در سفر، حکم نماز و روزه اش غیر از انسان در وطن است، انسان دعاکننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنّت خداوند لطف به اوّلی است، نه دومی. آری، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیّت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کند. همان گونه که توسل و زیارت اولیای خدا، شرایط انسان را عوض می کند. چنانکه اگر کودکی همراه پدر به مهمانی برود، دریافت محبّتش بیش از آن خواهد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنّت های قطعی الهی.

آداب دعا

وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ(۱)

و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم. همانا کسانی که از عبادت من سر باز زده و تکبّر می ورزند به زودی با سرافکندگی به جهنّم وارد می شوند.

دعا آداب و شرایطی دارد از جمله:

۱. دعا همراه ایمان و عمل صالح باشد. «یستجیب الذّین آمنوا و عملوا الصالحات»

۲. با اخلاص باشد. «فادعوا اللّه مخلصین له الدین»

۳. با تضرّع و مخفیانه باشد. «ادعوا ربّکم تضرعاً و خُفیه»

۴. با بیم و امید باشد. «و ادعوه خوفاً و طمعاً»

۵. در ساعاتی خاص باشد. «یدعون ربّهم بالغداه و العشی»

۶. دعا کننده از اسمای الهی بهره بگیرد. «و للّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»

۱- (غافر، ۶۰)

البته باید توجه داشت که بعضی اعمال نظیر گناه و ظلم و عفو نکردنِ کسانی که از ما عذرخواهی می کنند، مانع استجابت دعا می شود. یا گاهی مستجاب شدن دعای ما نظام آفرینش را به هم می ریزد، نظیر دانش آموزی که در امتحان جغرافیا در پاسخ این سؤال که آیا سطح دریا بالاتر است یا کوهها؟ چون به اشتباه نوشته بود سطح دریاها بالاتر است! از خداوند خواسته بود که این دو را جا به جا کند تا او نمره قبولی بگیرد! به هر حال خداوند همان گونه که قادر است، حکیم نیز هست.

استجابت دو طرفه است، یعنی اگر مردم انتظار استجابت از خدا را دارند باید دعوت خداوند را اجابت کنند، «استجیبوا للّه و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم»(۱)

هرگاه خدا و رسول، شما را بسوی مکتب حیات بخش می خوانند، پاسخ مثبت دهید تا خدا نیز دعای شما را اجابت فرماید.

اسمای حسنای خداوند

وَلِلهِ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَی فَادْعُوهُ بِهَا ... (۲)

ونیکوترین نامها برای خداوند است، پس خدا را با آنها بخوانید...

گرچه همه ی نام ها و صفات الهی نیکوست و خداوند همه ی کمالات را دارد که قابل احصا و شماره نیست، امّا در روایات، بر ۹۹ اسم تکیه شده و هر کس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب می شود. این ۹۹ اسم، عبارتند از:

«اللّه، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّمیع، البصیر، القدیر، القاهر، العلیّ، الاعلی، الباقی، البدیع، البارّ، الاکرم، الظاهر، الباطن، الحیّ، الحکیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفیّ الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرؤوف، الرّائی، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتکبر، السیّد، السُبّوح، الشهید، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنیّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیم، الملک، القدّوس، القویّ، القریب، القیّوم، القابض، الباسط، قاضی الحاجات، المجید، المولی، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الکریم، الکبیر، الکافی، کاشف الضرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع،

۱- انفال، ۲۴.

۲- (اعراف، ۱۸۰)

الودود، الهادی، الوفیّ، الوکیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیّان، الشکور، العظیم، اللطیف، الشافی».(۱)

در قرآن، اسامی خدا تا ۱۴۵ نام آمده و عدد ۹۹ در روایات، یا برای این است که برخی نام ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است که این نام ها در قرآن نیز هست، نه اینکه فقط این تعداد باشد. در برخی روایات و دعاها مانند دعای جوشن کبیر، نام های دیگری هم برای خدا بیان شده است، البتّه بعضی از اسمای حسنای الهی، آثار و برکات و امتیازات خاصّی دارد.

امام رضاعلیه السلام فرمودند: ما اهل بیت، اسمای حسنای خدا هستیم که عمل هیچ کس بدون معرفت ما قبول نمی شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنی الّذی لایقبل اللّه من احد عملاً الاّ بمعرفتنا»(۲)

همچنین فرمودند: هرگاه به شما مشکلات و سختی روی آورد، به وسیله ی ما از خداوند کمک بخواهید و سپس فرمود: «وللّه الاسماء الحسنی فادعوه بها»(۳)

از آن حضرت نقل شده که فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف کرده، وصف نمی شود. یعنی نمی توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عفیف و شجاع و امثال آن نامید. (۴)

۱- توحید صدوق؛ تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

۲- تفسیر اثنی عشری.

۳- اعراف، ۱۸۰.

۴- تفسیر فرقان.

اهمیت نماز

سفارش لقمان

یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلَاهَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکرِ وَ اصْبِرْ عَلَی مَآ أَصَابَک إِنَّ ذَلِک مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ(۱)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

به مناسبت سفارش حضرت لقمان به فرزندش درباره نماز و امر به معروف در آیه، به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

* نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

* نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بلندی رفته و با صدای بلند، شعارِ «حیّ علی الصلاه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیرالعمل» را سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

* نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اِسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکه، اقامه ی نماز معرّفی می کند، نه انجام مراسم حج.

* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

* نماز، از هنگام تولّد که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

۱- (لقمان، ۱۷)

* نماز، کلیـد قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین علیه السـلام به اسـتاندارش می فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود.

* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

* نماز، در بیشتر سوره ها، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر) مطرح است.

* هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف وکسوف، نماز آیات واجب گشته وحتّی برای طلب باران، نماز باران است.

* نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد.

در نماز، توجه و رغبت به تمام کمالات به چشم می خورد از جمله:

- نظافت وبهداشت، در مسواک، وضو، غسل وپاکیزگی بدن و لباس.

- جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

- حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

- توجّه به عدالت را در انتخاب امام‌جماعت عادل می یابیم.

- توجّه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اوّل می ایستند، به دست می آوریم.

- جهت گیری مسـتقل را در قبله احساس می کنیم. یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسـلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

- مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتّی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

- توجّه به سـیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پـذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

- تـوجّه بـه نظم را در صـف هـای منظّم نمـاز جمـاعت و تـوجّه به شـهدا را در تربت کربلاـ و تـوجّه به بهـداشت محیـط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

– توجّه به خـدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالک یوم الـدین»، توجّه به انتخاب راه را در «اهـدنا الصـراط المسـتقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صـراط الّـذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجّه به نبوّت و اهل بیت پیامبرصـلی الله علیه وآله را در تشـهّد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین» می بینیم.

– توجّه به تغـذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حـدیث آمـده است: اگر کسـی مشـروبات الکلی مصـرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

– آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتّی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

– توجّه به همسـر را آنجا می بینیم که در حـدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کـدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

در آیاتی از قرآن، «نماز» و «امر به معروف ونهی از منکر» در کنار هم و متأثّر از یکدیگر آمده، از جمله:

الف: «إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ» قطعاً نماز، انسان را از زشتی ها و منکرات باز می دارد.

ب: «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ»، همانا خوبی ها (مثل نماز) بدی ها را محو می کند.

ج: «أَقِمِ الصَّلاهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ»، نماز به پادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

د: «الَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ»، مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکنت و قدرت بخشیم، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند.

ص:۲۹

امر به معروف و نهی از منکر

اهمیت

وَلْتَکنْ مِّنْکمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکرِ وَأُوْلَئِک هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱)

و از میان شما باید گروهی باشند که به خیر دعوت نمایند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی ها. انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصّی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: «یا بنّی اقم الصلاه و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می فرماید: شما مسلمانان بهترین امّت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید.(۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است.(۳)

چنانکه در حدیث دیگر می خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. (۴)

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی۸ به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند. (۵)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «اُرید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر»(۶)

سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادّی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

۱- (آل عمران، ۱۰۴)

۲- آل عمران، ۱۱۰.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۴- کنزالعمال، ج ۳، ص ۱۷۰.

۵- مائده، ۷۸.

۶- بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

قرآن می فرمایـد: اگر در مجلسـی به آیـات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنیـد تـا مسـیر بحث عوض شود.

اگر کسـی را به کـار خوبی دعوت کردیم، در پـاداش کارهـای خوب او نیز شـریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

انسان باید از انجام گناه هم در دل ناراحت باشد، هم با زبان، نهی کند و هم با اِعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه الهی است و توهّماتی از این قبیل که: گناه دیگران کاری به ما نـدارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهـل ترس وخجـالت هسـتم، بـا یک گل که بهار نمی شود، عیسـی به دین خود موسـی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی دهنـد، دیگران هسـتند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوسـتان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند.

آداب و شرایط

امر به معروف و نهی از منکر بایـد آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه وحتّی المقـدور مخفیانه باشـد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجـا که حرف مـا اثر نـدارد، وظیفه ساقط نمی شـود، بلکه بایـد از دیگران بخواهیم که آنـان بگوینـد. حتّی اگر برای مـدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

امر به معروف و نهی از منکر، به دو صورت انجام می شود:

۱. به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.

۲. وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسـجم آن را به عهـده دارد و با قـدرت، آن را پی می گیرد. چنانکه اگر راننده ای در خیابـان خلاـف کنـد، هم سـایر راننـدگان با چراغ و بوق به او اعتراض می کننـد و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلّف، وارد صحنه می شود.

امر به معروف، نشانه بهترین امّت

کنتُم خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَت لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللهِ ...(۱)

شما بهترین امّتی هستید که برای مردم ظاهر (و برگزیده) شده اید. به خوبی ها فرمان می دهید و از بدی ها و زشتی ها، نهی می کنید و به خدا ایمان دارید...

در این آیه به مرحله عمومی امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده که شرایط و نکاتی را در بردارد، از جمله:

۱. بهترین امّت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیر امّه... تأمرون...»

۲. در امّتِ ساکت و ترسو خیری نیست. «خیر امّه... تأمرون... تنهون»

۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امّت هاست. «کنتم خیر امّه»

۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقّق می شود که مسلمانان به شکل یک امّت باشند، یعنی حاکمیّت داشته باشند. «کنتم خیر امّه»

۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «اُخرجت للنّاس»

۶. سفارش به خوبی ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»

۷. هر یک از افراد امّت باید امر به معروف ونهی از منکر کند. (یک دختر ۹ ساله نیز حقّ امر به معروف ونهی از منکر رئیس جمهور را دارد)

۸. در امر به معروف، سنّ، منطقه، نژاد، سواد و موقعیّت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خیر امّه... تأمرون... تنهون»

۹. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه ضعف و التماس. «تأمرون»

۱۰. امر به معروف، مقدّم بر نهی از منکر است. «تأمرون... تنهون»

۱۱. امر و نهیی می تواند مؤثّر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. تأمرون، تنهون، تؤمنون»

ص:۳۲

۱- (آل عمران، ۱۱۰)

آثار و برکات

گوشه‌ای از آثار و برکات امر به معروف و نهی از منکر، حتّی در صورتی که اثر نکند را در اینجا بیان می کنم:

۱. گاهی امرور اثر نمی کنـد، ولی در تاریـخ، فطرت و قضاوت دیگران اثر دارد. چنانکه امام حسـین علیه السـلام در راه امر به معروف و نهی از منکر شهید شد، تا وجدان مردم در طول تاریخ بیدار شود.

۲. گاهی امر و نهی، فضا را برای دیگران حفظ می کند. چنانکه فریاد اذان مسـتحبّ است، گرچه شنونده ای نباشد، ایستادن به هنگام قرمز شدن چراغ راهنمایی لازم است، گرچه ماشینی نباشد. زیرا حفظ قانون و فضای احترام به قانون، لازم است.

۳. گاهی گناهکاران را از گناه بازنمی دارد، ولی گفتن های پی در پی، لـذّت گناه را در کام او تلـخ می کنـد و لااقل با خیال راحت گناه نمی کند و روزی وجدانش بیدار خواهد شد و اثرگذار خواهد بود.

۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می کند.

۵. امر ونهی برای خود انسان مقام آفرین است، گرچه دیگران گوش ندهنـد. قرآن می فرمایـد: «و من احسن قولاً ممّن دعا الی اللّه»(۱)

۶. اگر در دیگران اثر نکند، لااقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه ی سوز و تعهّد است.

۷. هنگام قهر الهی، آمرین به معروف نجات خواهند یافت.

۸. امر و نهی، وجـدان انسـان را آرام می کنـد، انسان با خود می گویـد که من به وظیفه ام، عمل کردم، این آرامش وجـدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند.

امر به معروف ونهی از منکر، سیره انبیـاست، گرچه دیگران گوش ندهنـد. قرآن بارهـا می فرمایـد: مردم سـخنان و ارشادهـای پیامبران را گوش نمی دادند و از آنها روی می گرداندند. آنان در راه فریضه امر به معروف و نهی از منکر شـهید شدند تا حقّ گم نشود و از میان نرود.

۱- فصّلت، ۳۳.

تفسیر سوره حمد

بِس ـْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم «۱» أَلْحَمْدُ لِلهِ رَبِ ـ الْعَالَمِینَ «۲» أَلرَّحْمنِ الرَّحِیم «۳» مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ «۴» إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَإِیَّاکَ نَسْتَعِینُ «۵» إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِیمَ «۶» صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلاَ الضَّآلِّینَ «۷»

به نـام خداونـد بخشـنده ی مهربـان. سپاس و سـتایش مخصوص خداونـدی است که پروردگـار جهانیـان است. (خـدایی که) بخشـنده و مهربـان است. مالك روز جزاست. (خـدایا) تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم. (خداونـدا!) ما را به راه راست هدایت فرما. (خداوندا! ما را به) راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، (هدایت کن) نه غضب شدگان و نه گمراهان!

«الحمدللّه»، بهترین نوع تشکر از خداوند است. هر کس در هرجا، با هر زبانی، هرگونه ستایشی از هر کمال و زیبایی دارد، در حقیقت سرچشـمه ی آن را سـتایش می کنـد. البتّه حمد خداوند منافاتی با سپاسـگزاری از مخلوق ندارد، به شـرط آنکه به امر خداوند و در خط و مسیر او باشد.

خداوند رحمت را برخود واجب کرده است، «کتب ربّکم علی نفسه الرّحمه»(۱)

و رحمت او بر همه چیز سـایه گسترده است. «و رحمتی وسـعت کلّ شـی ء»(۲)همچنین پیامبر و کتاب او مایه رحمتنـد، «رحمةً للعالمین»(۳)

آفرینش وپرورش او براساس رحمت است و اگر عقوبت نیز می دهد از روی لطف است.

بخشـیدن گناهـان و قبول توبه ی بنـدگان و عیب پوشـی از آنـان و دادن فرصت برای جـبران اشـتباهات، همه مظـاهر رحمت و مهربانی اوست.

با آنکه خداوند مالك حقیقی همه چیز در همه وقت است، ولی مالکیّت او در روز قیامت و معاد جلوه ی دیگری دارد.

جمله «نعبـد» هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است که مسـلمانان همگی برادر و در یک خط هستند. در

۱- انعام، ۵۴.

۲- اعراف، ۱۵۶.

۳- انبیاء، ۱۰۷.

نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می گوید: خدایا! نه فقط من که همه ی ما بنده توایم، ونه تنها من که همه ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم.

سوره حمد، راه مستقیم را راه کسانی معرّفی می کند که مورد نعمت الهی واقع شده اند وعبارتند از: انبیا، صدّیقین، شهدا وصالحین. (۱)

توجّه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن وتلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی و انحرافی باز می دارد. بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب شدگان وگمراهان قرار ندهد.

مراد از نعمت در «انعمتَ علیهم»، نعمتِ هدایت است. زیرا در آیه ی قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت های مادی را کفّار ومنحرفین ودیگران نیز دارند.

هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما، به غضب و گمراهی کشیده نشود.

درسهای تربیتی سوره حمد

۱- با «بسم اللّه» از غیر خدا قطع امید می کند.

۲- با «ربّ العالمین» و «مالک یوم الدین» احساس می کند که پرورش یافته و مملوک خداوند است، و بر این اساس باید خودخواهی و غرور را کنار گذارد.

۳- با کلمه ی «عالمین» خود را مرتبط با نظام هستی می بیند و از تک روی و انزوا دوری می کند.

۴- با «الرّحمن الرّحیم» خود را در سایه لطف او می بیند.

۵ - با «مالک یوم الدّین» غفلتش از آینده زدوده می شود.

۶- با گفتن «ایّاک نعبد» ریا و شهرت طلبی را زایل می کند.

۷- با «ایّاک نستعین» به هیچ قدرت غیر الهی پناه نمی برد.

۸ - با گفتن «انعمت» تمام نعمت ها را از او می داند.

۹- با «اهدنا» هدایت به راه حقّ وطریق مستقیم را درخواست می کند.

۱- نساء، ۶۹.

۱۰- با «صراط الّذین انعمت علیهم» همبستگی خود را با پیروان حقّ اعلام می کند.

۱۱- با گفتن «غیر المغضوب علیهم» و «لاالضّالّین» بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می دارد.

اهمیّت «بسم اللّه»

«بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است.

در سر لوحه ی کار و عمل همه ی انبیا «بسم اللَّه» قرار داشت. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله ی «بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم» آغاز نمود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «بسم اللَّه»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. بر زبان آوردن «بسم اللَّه» در شروع هر کاری سفارش شده است؛ هنگام خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوارشدن، مسافرت وبسیاری کارهای دیگر؛ حتّی اگر حیوانی بدون نام خدا سربرنده شود، مصرف گوشت آن حرام است.

«بسم اللَّه» آرم و نشانه ی مسلمانی است و باید تمام کارهای هر مسلمان رنگ الهی داشته باشد. همان گونه که محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، آرم و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه به صورت جزیی باشد یا کلّی. یا این که پرچم هر کشوری هم بر فراز ادارات و مدارس و پادگان های آن کشور است و هم بر فراز کشتی های آن کشور در دریاها و هم بر روی میز اداری کارمندان.

امام صادق علیه السلام نقل شده است: «بسم اللَّه» تاج سوره هاست. در قرآن تنها در آغاز سوره برائت، «بسم اللَّه» نیامده و این به فرموده حضرت علی علیه السلام به خاطر آن است که «بسم اللّه» کلمه امان و رحمت است و اعلام برائت از کفّار و مشرکین، با اظهار محبّت سازگار نیست. (۱)

«بسم اللَّه» عامل فرار شیطان. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان در او اثر نمی کند.

۱- تفسیر قرطبی و مجمع البیان.

راه مستقیم

«صراط» نام پلی بر روی دوزخ است که در قیامت همه ی مردم باید از روی آن عبور کنند.

در راه مستقیم بودن، تنها خواسته ای است که هر مسلمان، در هر نماز از خداوند طلب می کند؛ حتّی رسول اللّه صلی الله علیه وآله و ائمّه اطهارعلیهم السلام از خداوند ثابت ماندن در راه مستقیم را می خواهند.

راه مستقیم مراتب و مراحلی دارد؛ «والّذین اهتدوا زادَهم هُدی»(۱)

حتّی کسانی که در راه حقّ هستند، مانند اولیای خداوند، لازم است برای ماندن در راه و زیادشدن نورِ هدایت، دعا کنند.

راه مستقیم یعنی؛ میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در عمل.

در روایات امامان معصوم: می فرمودند: راه مستقیم، ما هستیم.(۲)

یعنی نمونه عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در آن، رهبران آسمانی هستند. آنها در عمل به دستورات خود درباره ی تمام مسائل زندگی از قبیل: کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، انفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ، نظر داده و ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند. (۳) جالب آنکه ابلیس در همین صراطِ مستقیم به کمین می نشیند. «لاقعدنّ لهم صراطك المستقیم»(۴)

در قرآن و روایات، نمونه های زیادی آمده که در آنها به جنبه اعتدال که همان راه مستقیم است، تأکید و از افراط و تفریط نهی شده است. آری، اسلام دین یک بعدی نیست که تنها به جنبه ای توجّه کند و جوانب دیگر را نادیده بگیرد؛ بلکه در هر کاری اعتدال ومیانه روی وراه مستقیم را سفارش می کند.

غضب شدگان در قرآن

در قرآن، افرادی همانند: فرعون و قارون و ابولهب و امّت هایی همچون: قوم عاد، ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب شدگان معرّفی شده و نام برخی به عنوان گمراه کننده آمده است، از قبیل: ابلیس،

۱- محمّد، ۱۷.

۲- بحار، ج ۸۷، ص ۳.

۳- کافی، باب الاقتصاد فی العبادات.

۴- اعراف، ۱۶.

فرعون، سامری، دوست بد، رؤسا ونیاکان منحرف. در آیات متعدّد ویژگی های گمراهان و غضب شدگان و مصادیق آنها بیان شده است.

ما در هر نماز، از خدا می خواهیم که مانند غضب شدگان نباشیم. یعنی نه اهل تحریف آیات و نه اهل ربا و نه اهل فرار از جهاد. همچنین از گمراهان نباشیم، آنان که حقّ را رها کرده و به سراغ باطل می روند و در دین و باور خود غلوّ و افراط کرده، یا از هوا و هوس خود یا دیگران پیروی می کنند.

بسترهای انحراف در قرآن عبارتند از:

۱. هوسها. «اتّخذ الهه هَواه واضلّه اللَّه»

۲. بت ها. «جعلوا لِلّه انداداً لِیضلّوا عن سبیله»

۳. گناهان. «وما یضلّ به الا الفاسقین»

۴. پذیرش ولایت باطل. «انّه من تولّاه فانّه یضلّه»

۵. جهل و نادانی. «و ان کنتم من قبله لمن الضّالّین»

انسان در این سوره، عشق و علاقه و تولّای خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، اظهار و ابراز داشته و از مغضوبان و گمراهان تاریخ نیز برائت و دوری می جوید و این مصداق تولّی و تبرّی است.

نمازشب

اهمیت و فضیلت

وَ مِنَ الَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَهً لَّک عَسَی أَن یَبْعَثَک رَبُّک مَقَاماً مَّحْمُوداً (۱)

و پاسی از شب را بیدار باش وتهجّد و عبادت کن، و این وظیفه ای افزون برای توست، باشد که پروردگارت تو را به مقامی محمود وپسندیده برانگیزد.

«هَجود»، به معنای خوابیدن و «تَهجّد»، به معنای برطرف کردن خواب با عبادت می باشد. در کلمه ی «مقاماً» عظمت نهفته است (به خاطر تنوین) و در روایات آمده که «مقام محمود» همان شفاعت است.

سه چیز بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله واجب بود و بر دیگران مستحبّ: نماز شب، مسواک و سحرخیزی.

نماز شب از نمازهای بسیار با فضیلت است و در سوره های مزّمل و مدّثر سفارش أکید شده است: «قم الّیل الاّ قلیلاً»

در روایات بیش از ۳۰ فضیلت برای نمازشب برشمرده شده است که به برخی از فضایل آن اشاره می شود:

* تمام انبیا نمازشب داشتند. نماز شب، رمز سلامتی بدن وروشنایی قبر است. نماز شب، در خلق و خوی، رزق و روزی، برطرف شدن غم و اندوه، ادای دین، نورانیت چهره و روشنایی چشم مؤثّر است.

* نماز شب، گناه روز را محو می کند و نور قیامت است.

* امام صادق علیه السلام می فرماید: پاداش نمازشب آن قدر زیاد است که خدا می فرماید: «فلاتَعلم نفس ما اُخفی لهم من قُرّه اَعین جزاء بما کانوا یعملون» هیچ کس پاداشی را که برای آنان در نظر گرفته شده نمی داند.

* امام صادق علیه السلام فرمود: شرف مؤمن، نمازشب است و عزّتش، آزار واذیّت نکردن مردم.

* در حدیث می‌خوانیم: درمانده کسی است که از نماز شب محروم باشد.

ص:۳۹

۱- (اسراء، ۷۹)

* ابوذر کنار کعبه مردم را نصیحت می کرد که برای وحشت و تنهایی قبر، در دل شب دو رکعت نماز بخوانید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: بهترین شما کسی است که کلامش نیکو باشد، گرسنگان را سیر کند و به هنگامی که مردم در خوابند، نمازشب بخواند.

آن حضرت سه بار به علی بن ابیطالب فرمود: بر تو باد به نماز شب. «علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل، علیک بصلاه اللیل»

امام صادق علیه السلام فرمود: زینت و افتخار مؤمن خواندن نماز شب است.

شخصی به حضرت علی علیه السلام گفت: از توفیق خواندن نمازشب محروم شده ام! امام فرمود: «قَیَّدتک ذنوبک» گناهانت تو را بازداشته است.

امام صادق فرمودند: رسول خداصلی الله علیه وآله در نماز وتر، هفتاد مرتبه استغفار می کرد. (۱)

سحرخیزی و شب‌زنده‌داری

إِنَّ نَاشِئَهَ الَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَأَقْوَمُ قِیلاً (۲)

همانا برخاستن در شب (برای عبادت) پایدارتر پابرجاتر و گفتار آن استوارتر است.

خداوند به تمام قطعات زمان سوگند یاد کرده است. مثلاً: «والفجر»، «والصبح»، «والنهار»، «والعصر» اما به سحر سه بار سوگند یاد شده است: «والّیل اذا یَسر»، «والّیل اذا عَسعَس»، «والّیل اذ اَدبر» یعنی سوگند به شب هنگام تمام شدنش.

و در باره ی استغفار در سحر و سحرخیزان دو آیه آمده است: «و بالاسحار هم یستغفرون»، «المستغفرین بالاسحار»

خداوند به حضرت موسی علیه السلام خطاب کرد: ای موسی، دروغ می گوید کسی که خیال می کند مرا دوست دارد ولی هنگامی که شب فرارسد، به جای گفتگو با من، به خواب می رود.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز در دل شب، از دنیا و آنچه در آن است نزد من محبوب تر است.

ص:۴۰

۱- تهذیب الاحکام، ج۲، ص ۱۲۰.

۲- (مزّمل، ۶)

دو واجب فراموش شده

زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسَاكِينَ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَفِی الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَهً مِّنَ اللهِ وَاللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان ودرماند گان وکارگزارانِ زکات وجلب دلها و آزادی بردگان وادای بدهی بدهکاران و(هزینه ی جهاد) در راه خدا وتأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

حکم زکات در مکه نازل شد، امّا به علّت کمی مسلمانان و اندك بودن پول زکات، مردم خودشان می پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت المال و تمرکز آن توسّط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من أموالهم صدقه»(۲)

زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی علیه السلام در گهواره به سخن آمد وگفت: «أوصانی بالصلاهِ و الزّکاه»(۳)

و حضرت موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «اقیموا الصلاه واتُوا الزّکاه»(۴)

و درباره ی عموم پیامبران می خوانیم: «وجعلناهم أئمّهً یهدون بامرنا و أوحینا الیهم فعلَ الخیراتِ واقامَ الصلاه وایتاء الزکاه»(۵)

در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. دادن مال. « وآتی المال علی حبّه ذوی القربی»

۲. صدقه. « خذ من أموالهم صدقه»

۳. انفاق. «یقیموا الصّلاه وینفقوا»

۴. زکات. «یقیمون الصلاه ویؤتون الزکاه»

۱- (توبه، ۶۰

۲- توبه، ۱۰۳.

۳- مریم، ۳۱.

۴- بقره، ۳۴.

۵- انبیاء، ۷۳.

اهمیت زکات

در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمـده و هیـچ یک از واجبات دین، این گونه مقارن با نماز نیامـده و طبق روایات، شـرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه ی با خدا و رابطه ی با مردم را می رساند.

گرفتن زکـات بر سـادات حرام است، گروهی از بنی هـاشم از پیامبرصـلی الله علیه وآله تقاضـا کردنـد تـا مسـئول جمـع آوری زکات چهارپایان باشـند و بـدین وسـیله سـهمی به عنوان کارگزاران زکات نصـیبشان گردد. حضـرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است. مگر آنکه دهنده و گیرنده ی زکات هر دو سیّد باشند.

قانون زکات، به معنای تمایل اسـلام به وجود قشـرِ فقیرِ زکات گیرنـده و ثروتمندِ زکات دهنده نیست، بلکه راه حلّی برای یک واقعیّت خـارجی جـامعه است. اغنیـا هم گاهی با پدیـده هایی چون سـرقت، آتش سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می شوند و در نظام اسلامی باید بودجه ای برای تأمین اجتماعی باشد.

در روایات آمـده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشـکل نیازمندان حقّی قرار داده است و اگر می دانست که برایشان کافی نیست، آن را می افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می پرداختنـد، همه زندگی خوبی داشـتند و اگر اغنیا زکات می دادند، فقیری در کار نبود. (۱)

بر خلاف عقیـده ی بعضـی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسـلام عقیده دارد که باید آزادی نسبی داد تا انسان با تلاش، ابتکار و بهره گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم بپردازد.

شرط مصـرف زکاتِ در راه خـدا، «فی سبیل اللَّه» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیّت خطّ اسـلام کنـد، می توان خرج کرد.

برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می توان از زکات استفاده کرد و این مشمولِ «والمؤلفه قلوبهم» است.

اگر بر گردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول «والغارمین» است و می توان از زکات به او کمک کرد.

۱- وسائل، ج ۶، ص ۴.

شاید تعبیر «و فی الرّقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می شود.

زکات، عامل تعدیل ثروت است.

زکات، تشکر عملی از داده های الهی است.

زکات، فاصله ی طبقاتی را کاسته، کینه ی میان فقرا و ثروتمندان را می زداید.

زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیاطلبی و وابستگی مادّی می کاهد.

زکات، پشتوانه ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می گوید: نگران نباش، به ورشکسته می گوید: تلاش مجدّد کن، به مسافر می گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده ی آزادی می دهد، بازار خدمات الهی را رونق می بخشد و دل های دیگران را به اسلام جذب می کند.

غفلت از یاد خدا، بهره کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیّاشی، ثمره تکاثر و ثروت اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

زکات، علاوه بر محرومیت زدایی، گرایش به اسلام را می افزاید و یا لااقل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می شود.

زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین المللی، آزادی بردگان وافراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

ص:۴۳

خمس

طبق روایات و به عقیده ی شیعه، آیه ۴۱ سوره انفال شامل هرگونه درآمدی اعمّ از کسب و کار و تجارت می شود و یک مورد از خمس در این آیه آمده و موارد دیگر در روایات مطرح شده است. «وَاعْلَمُواْ أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»

خمس، در روایات از اهمیّت ویژه ای برخودار است، از جمله: هر کس خمس مالش را نپردازد، مالش حلال نمی شود و نمی تواند در آن تصرّف کند و نماز با لباسی که خمس آن پرداخت نشده باشد، مشکل دارد. (۱)

فقها خمس را در هفت چیز واجب می دانند: ۱. سود و منفعت کسب و درآمد سالیانه، ۲. گنج، ۳. معادن، ۴. گوهرهایی که از غوّاصی به دست می آید، ۵. مال حلال مخلوط به حرام، ۶. زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد، ۷. غنیمت جنگی. (۲)

بسیار روشن است که خداوند نیاز به خمس ندارد، بنابراین سهم خدا، برای حاکمیّت قانون خدا و ولایت رسول، تبلیغات و رساندن ندای اسلام به گوش جهانیان، نجات مستضعفان و جلوگیری از مفسدان است.

برپایه ی روایات، سهم خدا در اختیار رسول و سهم رسول و پس از او، در اختیار امام است. و این سه سهم در زمان غیبت امام، در اختیار نوّاب خاص و یا نوّاب عام او یعنی مجتهد جامع الشرایط و مرجع تقلید قرار داده می شود.(۳)

از مصارف دیگر خمس در روایات، مساکین و در راه ماندگان از سادات بنی هاشم است، چون گرفتن زکات بر فقرای سادات حرام است، پس باید از طریق خمس، نیازهای آنان تأمین شود.(۴) در واقع اسلام برای برطرف کردن محرومیّت های جامعه، دو چیز را واجب کرده است: یکی زکات که مربوط به همه ی فقرای جامعه می باشد و دیگری خمس که بخشی از آن مخصوص فقرای سادات است و خمس و زکات به اندازه ی نیاز سال فقرا به آنان پرداخت می شود، نه بیشتر.

۱- به کتاب خمس مؤلّف مراجعه شود.

۲- تفسیر صافی.

۳- تفسیر نمونه.

۴- وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

پدر و مادر

احسان به والدین

وَ قَضی رَبُّک أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلَّآ إِیَّاهُ وَبِالْوالِدَیْنِ إِحْسَاناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِندَک الْکبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ کلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍ ۔وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا کرِیماً . وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِ ۔مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُل رَّبِ ۔ارْحَمْهُمَا کمَا رَبَّیَانِی صَغِیراً (۱)

پروردگارت مقرّر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنـان «اُف» مگو و آنـان را از خود مران و بـا آنان سـنجیده و بزرگوارانه سـخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضـع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند.

در احادیث آمده است: حتّی اگر تو را زدند، تو «اُفّ» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نـام صـدا نزن، کـاری مکن که مردم به آنـان دشـنام دهنـد، پیش از آنـان منشـین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهنـد به آنان کمک کن.

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دیـد، پرسـید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتّی حقّ یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی.

در حـدیث آمـده است: حتّی اگر والـدین فرزنـد خود را زدنـد، فرزند بگوید: «خدا شـما را ببخشاید» که این کلمه همان «قول کریم» است.

۱- (اسراء، ۲۳ - ۲۴)

از پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهّداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام به دوستانشان.

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «اَنتَ و مالُک لَابیک» تو و دارایی ات از آنِ پدرت هستید.

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیفِ «بِرّاً بوالدتی»(۱) ودر مورد حضرت یحیی علیه السلام «بِرّاً بوالدیه»(۲)

آمده است.

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می شود.

بنابراین می توان از این آیه نتیجه گرفت:

۱- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحّد واقعی است. «الّاتعبدوا الّا ایّاه و بالوالدین احساناً»

۲- فرمانِ نیکی به والدین مانند فرمانِ توحید، قطعی و نسخ نشدنی است. «قَضی»

۳- احسان به والـدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضی ربّک ألّا تعبدوا اِلّا ایّاه و بالوالدین احساناً»

۴- نسل نو باید در سایه ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «لاتعبدوا الّا ایّاه و بالوالدین احساناً»

۵ - در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بالوالدین احساناً»

۶- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بالوالدین احساناً»

۱- مریم، ۳۲.

۲- مریم، ۱۴.

۷- نیکی به پدر ومادر را بی واسطه وبه دست خود انجام دهیم. «بالوالدین احساناً»

۸ - احسان، بالاـتر از انفاق است و شامل محبّت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می شود. «بالوالدین احساناً»

۹- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بالوالدین احساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، وجهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد.)

۱۰- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «و بالوالدین احساناً» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.

۱۱- هرچه نیاز جسمی وروحیِ والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. «یبلغنّ عندک الکبر»

۱۲- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عندک»

۱۳- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «احساناً ... قل لهما قولاً کریماً»

۱۴- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو.

۱۵- فرزند در هر موقعیّتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد. «واخفِض لهما جناح الذّل»

۱۶- تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد، نه ظاهری و ساختگی، یا برای گرفتن اموال آنان. «واخفض لهما... من الرّحمه»

۱۷- فرزند باید نسبت به پدر مادر، هم متواضع باشد، هم برایشان از خداوند رحمت بخواهد. «واخفض... و قل ربّ ارحمهما»

۱۸- دعای فرزند در حقّ پدر و مادر مستجاب است، وگرنه خداوند دستور به دعا نمی داد. «وقل ربّ ارحمهما...»

۱۹- دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه ی شکرگزاری از آنان است. «قل ربّ ارحمهما...»

ص:۴۷

۲۰- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «ربّ ارحمهما کما ربّیانی» گویا خداوند به فرزند می گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، واز خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده ی تو خارج است.

۲۱- گذشته ی خود، تلخی ها و مشکلات دوران کودکی وخردسالی را که بر والدین تحمیل شده است از یاد نبرید. «کما ربّیانی صغیراً»

۲۲- پدر و مادر باید بر اساس محبّت فرزندان را تربیت کنند. «ارحمهما کما ربّیانی»

۲۳- انسان باید از مربّیان خود تشکر و قدردانی کند. «ارحمهما کما ربّیانی»

در آیه های ۸۳ سوره ی بقره، ۳۶ سوره ی نساء ، ۱۵۱ سوره ی انعام و ۲۳ سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در آیه ۱۴ سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است: «وَ وَصَّیْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ...»

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقّت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد.(۱)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی ۸ هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: بعد از نماز اوّل وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست. (۳)

گستره ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۱۸ .
۲- مریم، ۱۴ و ۳۲ .
۳- میزان الحکمه.

امّت به حساب آمـده انـد. «أنا و علیّ ابوا هـذه الامّه» همچنان که حضـرت ابراهیم، پـدر عرب به حساب آمده است. «ملّه ابیکم ابراهیم»

در روزهای پایانی عمر پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضـرت علی علیه السـلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضـی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه ای نبود که پیامبر از

بستر بیماری برای ما بفرستد. حضرت که متوجّه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسـمانی است. یا علیّ! من و تو پدر این امّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این مـاجرا ملاحظه می فرماییـد که گرچه احسـان و اطاعت از والـدین یک معنای معروف و رسـمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

شکر و سپاسگزاری

چگونگی شکر

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِن شَکَرْتُمْ لَأَزِیْدَنَّکُمْ وَلَئِن کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِیدٌ(۱)

و(نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید، قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است. و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت های الهی را وسیله ی گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.

شکر در برابر نعمت های الهی، بسیار ناچیز و غیرقابل ذکر است، به قول سعدی:

بنده همان به که زتقصیرخویش، عذر به درگاه خدا آورد

ورنه سزاوار خداوندیش، کس نتواند که بجا آورد

در حدیث می خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حقّ شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است. (۲)

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَن لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر اللّه»(۳)

اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حقّ مصرف کنیم، کفران نعمت و زمینه کفر است. «لئن کفرتم»، یا آیه دیگر: «بدّلوا نعمه اللّه کفراً»(۴)

کسانی که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند.

۱- (ابراهیم، ۷)

۲- تفسیر نمونه .

۳- بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

۴- ابراهیم، ۲۸.

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی نیاز است. (۱)

ولی توجّه ما به او، مایه عزّت و رشد

خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه ی شکرگزاری است. مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. «کان عبداً شکوراً»(۲)

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: «ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی انعمت علیّ»(۳)

(«اوزعنی»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت هایت، مرحمت فرما.) ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم و کرّه الیکم الکفر والفسوق والعصیان»(۴)

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجّه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتّی اگر سوار بر

۱- نمل، ۴۰ ؛ لقمان، ۱۲.

۲- اسراء، ۳.

۳- نمل، ۱۹.

۴- حجرات، ۷.

اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید. (۱)

نمونه های شکر عملی

۱. نماز، بهترین نمونه شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «انّا اعطیناک الکوثر فصلّ لربّک و انحر»

۲. روزه، چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند.(۲)

۳. خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزند و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسد. «ولا یأب کاتب أن یکتب کما علّمه اللّه»(۳)

در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴. قناعت. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «کن قَنِعاً تکن اشکر الناس»(۴)

قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه اینکه یتیم بودی و به تو مأوا دادیم، یتیم را از خود مران. «فامّا الیتیم فلا تقهر»(۵)

۶. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «و امّا السائل فلا تنهر»(۶)

۷. تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام بخش آنان است. «و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن لهم»(۷)

۱- کافی، باب الشکر، ح ۲۵.

۲- وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

۳- بقره، ۲۸۲.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

۵- ضحی، ۹.

۶- ضحی، ۱۰.

۷- توبه، ۱۰۲.

شکر بر تلخی ها

قرآن می فرماید: «عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبّوا شیئاً و هو شرّ لکم»(۱) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور را می شکند و سنگدلی را برطرف می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش اُخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا شناخت دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، امّا برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

امام علی علیه السلام در جنگ اُحد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد.(۲)ودختر او زینب سلام الله علیها در پاسخ جنایتکاران بنی امیّه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الاّ جمیلاً»(۳)

۱- بقره، ۲۱۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۳- بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

مأموران الهی

حیوانات، مأموران الهی

فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَآبَّهُ الْأَرْضِ تَأْكلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّوْ كانُواْ يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُواْ فِی الْعَذَابِ الْمُهِينُ (۱)

پس چون مرگ را بر سلیمان مقّرر داشتیم، کسی جنّیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده زمین (= موریانه) که عصایش را (به تدریج) می خورد، پس چون سلیمان به زمین افتاد جنّیان دریافتند که اگر غیب می دانستند، در آن عذاب خوار کننده (کارهای سخت) نمی ماندند.

در قرآن بارها به نقش و مأموریت حیوانات اشاره شده است، از جمله:

۱. تکه ای از بدن گاو (گاو بنی اسرائیل)، مقتولی را زنده می کند تا قاتل خود را معرّفی کند. «اِنّ اللّه یأمر أن تذبحوا بقره»(۲)

۲. عنکبوت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را در غار حفظ می کند. «الاّ تنصروه فقد نصره اللّه»(۳)

۳. کلاغ، معلّم بشر می شود. «فَبَعثه اللّه غُرابا»(۴)

۴. هدهد، مأمور رساندن نامه حضرت سلیمان به بلقیس پادشاه سرزمین سبأ می شود. «اذهب بکتابی هذا»(۵)

۵. ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می شود. «و أرسَلَ علیهم طیراً أبابیل»(۶)

۶. اژدها، وسیله حقّانیّت موسی می شود. «هی ثعبان مبین»(۷)

۷. نهنگ، مأمور تنبیه یونس می شود. «فالتقمه الحوت»(۸)

۸. موریانه، وسیله کشف مرگ سلیمان می شود. «دابّه الارض تأکل منسأته»(۹)

۹. سگ اصحاب کهف مأمور نگهبانی می شود. «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»(۱۰)

۱- (سبأ، ۱۴)

۲- بقره، ۶۳ - ۷۳.

۳- توبه، ۴۰.

۴- مائده، ۳۱.

۵- نمل، ۲۸.

۶- فیل، ۳.

۷- اعراف، ۱۰۷.

۸- صافّات، ۱۴۲.

۹- سبأ، ۱۴.

۱۰- کهف، ۱۸.

۱۰. چهار پرنده (طاووس، کبوتر، خروس و کلاغ) سبب اطمینان ابراهیم می شود. «فخذ اربعه من الطیر»(۱)

۱۱. الاغ، سبب یقین عُزیر به معاد می شود. «و انظر الی حمارک»(۲)

۱۲. شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می شوند. «و البُدن جعلناها لکم من شعائر اللّه»(۳)

۱۳. حیوان، وسیله ی خداشناسی می شود. «افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت»(۴)

۱۴. حیوان، وسیله آزمایش انسان می شود. «تناله ایدیکم و رماحکم» (۵)

۱۵. حیوان، معجزه الهی می شود. «هذه ناقه اللّه»(۶)

۱۶. حیوان، وسیله ی قهر و عذاب الهی می شود. «الجراد والقّمل و الضفادع»(۷)

۱- بقره، ۲۶۰.

۲- بقره، ۲۵۹.

۳- حج، ۳۶.

۴- غاشیه، ۱۷.

۵- مائده، ۹۴.

۶- اعراف، ۷۳.

۷- اعراف، ۱۳۳.

مقدّسات در اسلام

احترام به مقدّسات

يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لَاتَرْفَعُواْ أَصْوَاتَكمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِي ِّوَ لَا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ كجَهْرِ بَعْضِكمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكمْ وَ أَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! (در گفتگو با پیامبر) صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت وگو می کنید، با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا (به خاطر این بی ادبی،) اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّ می گزارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند. در اسلام نیز برخی افراد و حتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی، وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد، قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم؛ امّا مقدّسات:

۱. خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم.«اذ نُسوّیکم بِربّ العالَمین»(۲)

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام وقداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب و نقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبّح اسم ربّك الاعلی»(۳)

۲. کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد. وقتی خداوند قرآن را عظیم می داند،(۴)

پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن را کریم

۱- (حجرات، ۲)

۲- شعراء، ۹۸.

۳- اعلی، ۱.

۴- حجر، ۸۷.

می داند،(۱)ما باید آن را تکریم کنیم، و چون قرآن را مجید می داند،(۲) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳. رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمّدصلی الله علیه وآله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره

پاره ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر، فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است. (۳)

البتّه باید به این نکته توجّه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز، زیارت آن حضرت و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده ی روایات، جانشینان پیامبرند، بر ما لازم است. چنانکه در حدیث می خوانیم: «کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبرعلیهم السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد».(۴)

نه تنها شخص پیامبران، بلکه آنچه مربوط به آنان است، قداست و کرامت دارد. در قرآن می خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد، به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد. (۵)

۴. در اسلام، والدین از کرامت و قداست خاصّی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به پدر و مادر مطرح شده و تشکر از آنان، در کنار تشکر از خداوند آمده است. (۶)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبّت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیّت آنان می شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۱- واقعه، ۷۷.

۲- ق، ۱.

۳- احزاب، ۵۶.

۴- بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

۵- بقره، ۲۴۸.

۶- لقمان، ۱۴.

۵. در اسلام، بعضی زمان ها مثل شب قدر، بعضی مکان ها مثل مسجد، بعضی سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی آبها مثل آب زَمزم، بعضی خاک ها مثل تربت امام حسین علیه السلام ، بعضی لباسها مثل لباس احرام، مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصّی قائل شد.

حضرت موسی به احترام وادی مقدّس، هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخلَع نَعلَیک انّک بِالوادِ المقدّس طُوی»(۱)

مسجدالحرام مکان مقدّسی است که مشرک، حقّ ورود به آنجا را ندارد. «انّما المشرکون نجس فلایَقربوا المسجد الحرام»(۲)

محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگامی که به مسجد می روید، زیبا و پاکیزه بروید. «خُذوا زینَتکم عند کلّ مسجد»(۳)

و فرد جُنُب و ناپاک، حقّ توقّف در مسجد را ندارد. «و لاجُنباً الاّ عابری سبیل»(۴)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهّرا بَیتی»(۵)

حتّی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را خادم مسجدالاقصی قرار دهد. «انّی نَذَرتُ لَک ما فی بَطنی مُحرّراً»(۶)

۶. انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است، تا آنجاکه آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

توهین به پیامبر، دفاع خداوند

إِنَّآ أَعْطَيْنَاك الْكَوْثَرَ . فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ . إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ

همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم. پس برای پروردگارت نماز بگزار و (شتر) قربانی کن. همانا دشمن تو بی نسل و دم بریده است. (۷)

هر چه ضربه به دین و مقدّسات دینی شدیدتر باشد، دفاع هم باید قوی تر باشد. به پیامبر اسلام جسارت های زیادی کردند و او را ساحر، کاهن، شاعر و مجنون خواندند که همه آنها به نحوی در قرآن جبران شده است؛ به پیامبر گفتند: «انّک لمجنون» تو جنّ زده ای، ولی خداوند

۱- طه، ۱۲.

۲- توبه، ۲۸.

۳- اعراف، ۳۱.

۴- نساء، ۴۳.

۵- بقره، ۱۲۵.

۶- آل‌عمران، ۳۵.

۷- (کوثر، ۱-۳)

فرمود: «ما انتَ بنعمه ربِّک بمجنون» به لطف الهی تو مجنون نیستی. به آن حضرت گفتند: «لَستَ مُرسلاً» تو فرستاده خدا نیستی، خداوند فرمود: «انّک لمن المرسلین» قطعاً تو از پیامبرانی. به حضرت نسبت شاعری و خیالبافی دادند: «لشاعر مجنون» خداوند فرمود: «و ما علّمناه الشعر و ما ینبغی له» ما به او شعر نیاموختیم و برای او سزاوار نیست.

به آن حضرت ابتر گفتند، خداوند فرمود: «انّ شانئک هو الابتر».

آری، پاسخ کسی که به اشرف مخلوقات ابتر بگوید، آن است که خدا به او کوثری عطا کند که چشم همه خیره و عقل همه مبهوت شود.

از آیه آخر سوره کوثر که می فرماید: «انّ شانئک هو الابتر» استفاده می شود که مراد از کوثر چیزی ضد ابتر است و از آنجا که عرب به افراد بی عقبه و بی نسل که

فرزند پسر ندارند و با مردن، آثارشان محو می شود، ابتر می گوید، بهترین مصداق برای کوثر، ذریّه پیامبر است که امامان معصوم از نسل فاطمه می باشند.

البتّه کوثر، معنایی عام دارد و شامل هر خیر کثیر می شود، اما هر کثیری کوثر نیست. قرآن می فرماید: اموال و اولاد مخالفان، شما را به تعجب واندارد، زیرا که خداوند اراده کرده آنان را در دنیا از طریق همان اموال و اولاد عذاب کند.(1)

در ماجرای فتح مکه که مشرکان دسته دسته و فوج فوج به اسلام وارد می شدند، خداوند تنها دستور تسبیح می دهد: «رَأیتَ النَّاس یَدخلون فی دینِ اللّه أفواجا فَسَبّح» ولی برای عطا کردن کوثر به پیامبر می فرماید: «فصلِ لربّک» نماز بگزار. گویا اهمیّت کوثر از اسلام آوردن مشرکان بیش تر است.

۱- توبه، ۵۵.

هجرت

هجرت برای دین شناسی

وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ(۱)

سزاوار نیست که همه ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای کوچ نمی کنند تادر دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

تفقّه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید واحکام اسلامی است. تفقّه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امّت باشد. آیه، دوّمی را ارزشمند می داند که بیم دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ»

چنانکه حضرت امیر علیه السلام به فرزندش سفارش می کند: «تَفقَّه فی الدّین فان الفقهاء ورثه الانبیاء»(۲)امام حسین علیه السلام نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد. (۳)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر برای امام حادثه ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه ای باید برای شناخت امام حرکت کنند. (۴)

باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند و به منطقه خود برگردند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. آری هجرت، ملازم ایمان است. یا برای دفاع از دین، هجرت کنید، یا برای شناختِ دین. بنابراین تفقّه در دین و آنگاه آموزش دین به مردم بخصوص وطن و زادگاه انسان، واجب کفائی است. پس برای طلاب حوزه ها، دو هجرت لازم است: یکی به سوی حوزه ها

۱- (توبه، ۱۲۲)

۲- بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.

۳- موسوعه کلمات الامام.

۴- تفسیر نورالثقلین.

ودیگری از حوزه ها بسوی شهرها. لذا ماندن در حوزه ها جز برای اساتید جایز نیست.

البته فقه، تنها فراگیری احکام دین نیست، بلکه همه ی معارف دینی قابل تحقیق، دقّت و ژرف نگری است. «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ»

فقه در دین، آنگاه ارزش دارد که فقیه، عالم به زمان و آگاه از شیطنت ها و راههای نفوذ دشمن باشد تا بتواند هشدار و بیم دهد. پس به سخنان یک اسلام شناس فقیه، می توان اعتماد کرد. لِيَتَفَقَّهُوا ... لِيُنْذِرُوا (ممکن است یک نفر در منطقه باشد، پس خبر واحد حجّیت دارد)

علما باید سراغ مردم بروند و منتظر دعوت آنان نباشند. «رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» و نباید انتظار اطاعتِ مطلق همه ی مردم را داشته باشند، چون گروهی هرگز به راه دین و خدا نمی آیند. «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»

هجرت تاریخی پیامبر

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّ نَصَرُواْ أُوْلَئِك بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ.. (انفال، ۷۲)

همانا کسانی که ایمان آورده و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند، و آنان که (مجاهدان و مهاجران را) پناه داده و یاری کردند، آنان دوستدار و حامی و هم پیمان یکدیگرند. امّا کسانی که ایمان آورده، ولی هجرت نکردند، حقّ هیچ گونه دوستی و حمایت از آنان را ندارید، تا آنکه هجرت کنند. ...

در سال سیزدهم بعثت و پس از گذشت ده سال از دعوت علنی پیامبر به اسلام، هنوز مشرکان مکه دست از اذیّت و آزار پیامبر و مسلمانان برنداشته بودند، و روز به روز بر شدّت آن می افزودند تا اینکه تصمیم گرفتند با توطئه ای حساب شده و اقدامی دسته جمعی، پیامبر را به قتل برسانند و اسلام را ریشه کن نمایند.

با اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از آن توطئه و جانفشانی علی علیه السلام ، شبانه مقدّمات هجرت فراهم شد و آن حضرت در اوّل ماه ربیع الاوّل ابتدا به غار ثور

رفتنـد و به مـدّت سه روز در آنجا به گونه ای معجزه آسا مخفی شدند و در این مدّت تنها حضـرت علی علیه السـلام برای آن حضـرت غذا تهیه کرده و اخبار بیرون را در اختیار آن جناب قرار می دادند. سـرانجام پیامبر با توصـیه به حضـرت علی مبنی بر اعلان مهاجرت مسلمانان

به یثرب و همراه آوردن اهـل بیت آن حضـرت، خود راهی یثرب شدنـد، و پس از طی مسافتی حـدود چهارصـد کیلومتر، روز دوازدهم ربیع الاوّل به محلّه ی قبا رسیدند و بقیّه ی مهاجرین نیز به آنان ملحق شدند.

مردم یثرب، از مهاجران اسـتقبال شایانی به عمل آوردنـد وآنها را با آغوش باز پذیرفتنـد و «یَثرب» را به «مـدینهالنبیّ» و «مدینه الرّسول»، تغییر نام دادند. آنگاه پیامبر برای پیشـگیری و دوری از تفرقه، میان مهاجران و انصار که حدود سـیصد نفر بودند، دو به دو عقد اخوّت و برادری جاری کردند و مسجد قبا را پایه گذاری و بنا کردند.

مهـاجرین، کسـانی هسـتند که در مکه به پیامبر ایمان آوردنـد و چون در آنجا تحت فشار بودنـد، خانه وکاشانه ی خود را رها کرده به همراه پیامبر به مدینه هجرت کردند و انصار، مسـلمانان مدینه هسـتند که پیامبر اسـلام و مهاجرین را در بین خود جای داده و یاری نمودند.

معمومـاً ملّت هـا، مهم ترین و بزرگ ترین حادثه ای را که در حیات اجتماعی، علمی و مـذهبی آنان رخ داده و آن را نقطه ی عطفی در سـر گذشت ملّی خود می دانند، مبدأ تاریخ خود قرار داده اند، مثلا میلاد حضـرت مسیح نزد مسیحیان و یا عام الفیل (سالی که سپاه ابرهه به مکه حمله کرد و نابود شد) نزد اعراب، مبدأ سال قرار گرفت.

از آنجـایی که دین اسـلام کامل ترین شـریعت آسـمانی است و در عین حال از ادیان دیگر مسـتقل است، لـذا مسـلمانان میلاد حضرت مسیح را مبنای سال خود قرار ندادند، همچنین عام الفیل گرچه سال تولّد پیامبر نیز بود، و یا حتّی روز بعثت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله ، مبنـای سـال قرار نگرفت، امّـا بـا هجرت پیـامبر به مـدینه که حکومتی مسـتقل در آنجا پایه گـذاری شـد و مسـلمانان توانستند در نقطه ای آزادانه فعالیّت کنند، پیامبر شخصاً تاریخ هجری را بنا گذاردند. چنانکه می توان از عبارت «مِن اوّل یوم»، در آیه «لمسجد اُسس علی التّقوی من اوّل یوم احقّ ان تقوم

فیه»[(۱)](#)

که در مورد ساختن مسجد قبا می باشد نیز پایه گذاری سال هجری را استفاده نمود، زیرا اوّلین اقدام پیامبر در هجرت به مدینه ساختن مسجد قبا می باشد. آری اگر هجرت نبود، چه بسا اسلام در همان نقطه محدود و نابود می شد.

البته در صدر اسلام دو هجرت رخ داده است: یکی در سال پنجم بعثت، هجرت گروهی از مسلمانان به سرزمین حبشه و دیگری در سال سیزدهم بعثت، هجرت از مکه به مدینه.

آثار و برکات هجرت

بیشتر بلاهای ما از غرق شدن در رفاه و ترک هجرت های سازنده سرچشمه می گیرد. اگر همه ی مغزها و متخصّصان و کارشناسان مسلمانی که در کشورهای غربی به سر می برند، به کشور خود هجرت کنند، هم ضربه به دشمن وارد ساخته است و هم موجب تقویت اسلام و کشورهای اسلامی می شوند.

هجرت، اختصاص به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم ندارد، بلکه هجرت از محیط شرک، کفر و گناه، برای حفظ دین و ایمان و یا برای برگشت از نافرمانی خداوند لازم است، چنانکه خداوند در پاسخ کسانی که عذر آلودگی خود و ارتکاب به گناه را محیط ناسالم می دانستند و می گفتند: «کنّا مستضعفین فی الارض»، می فرماید: زمین خداوند که پهناور بود، چرا به مکانی دیگر هجرت نکردید؟ «قالوا الم تکن ارض اللّه واسعه»[(۲)](#)

البتّه با توجّه به عبارت «مستضعفین»، معلوم می شود که اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر باشد، باید به این مهم اقدام نمود و جامعه را ترک نکرد و آن را مورد اصلاح قرار داد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که در سرزمینی که در آن زندگی می کنی نافرمانی و معصیت خدا می کنند، از آنجا به جایی دیگر هجرت کن. «اذا عصی اللّه فی ارض انت فیها فاخرج منها الی غیرها»[(۳)](#)

چنانکه هجرت برای آموختن علم و دانش و هجرت برای بیان آموخته های خود به دیگران نیز لازم است. [(۴)](#)

۱- انفال، ۱۰۸.

۲- نساء، ۴۳.

۳- بحار، ج ۱۹، ص ۳۵.

۴- توبه، ۱۲۲.

تفسیر سوره قدر

شب قدر

إِنَّآ أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ . وَ ما أدْراکَ ما لَیْلَهُ الْقَدْرِ . لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ . تَنَزَّلُ الْمَلَآئِکهُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کلِّ أَمْرٍ . سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۱)

همانـا مـا قرآن را در شب قـدر نازل کردیم. و تو چه دانی که شب قـدر چیست؟ شب قـدر از هزار ماه بهتر است. در آن شب، فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای انجام هر کاری فرود آیند. (آن شب) تا طلوع فجر، (سراسر) سلام و درود است.

کلمه «قدر» در قرآن، در چند معنا به کار رفته است:

الف) مقام و منزلت. چنانکه می فرماید: «وَ ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»، آن گونه که باید، مقام و منزلت الهی را نشناختند.

ب) تقدیر و سرنوشت. چنانکه می فرماید: «جِئْتَ عَلی قَدَرٍ یا مُوسی» ای موسی تو بنا بر تقدیر (الهی به این مکان مقدّس) آمده ای.

ج) تنگی و سختی. چنانکه می فرماید: «وَ مَنْ قُدِرَ عَلَیْهِ رِزْقُهُ ...» کسی که رزق و روزی بر او تنگ و سخت شود ...

دو معنای اول در مورد «لَیْلَهِ الْقَدْرِ» مناسب است، زیرا شب قدر، هم شب با منزلتی است و هم شب تقدیر و سرنوشت.

خداونـد در شب قـدر، امور یـک سـال را تقـدیر می کنـد، چنـانکه قرآن در جـایی دیگر می فرمایـد: «فیهـا یفرق کـلّ امر حکیم»(۲)بنابراین، شب قـدر منحصـر به شب نزول قرآن و عصـر پیامبر نیست، بلکه در هر رمضان، شب قـدری هست که امور سال آینده تا شب قدر بعدی مقدّر می شود.

بیـدار بودن شب قدر و احیای آن با دعا و نماز و قرآن، مورد سـفارش پیامبر و اهل بیت آن حضـرت بوده است و در میان سـه شب، بر شب بیست و سوم تأکید بیشتری داشـته اند. چنانکه شخصـی از پیامبر پرسـید: منزل ما از مدینه دور است، یک شب را معیّن کن تا به شهر بیایم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم به مدینه داخل شو. (۳)

ص:۶۴

۱- (قدر، ۱-۵)

۲- دخان، ۴.

۳- وسائل، ج ۳، ص ۳۰۷.

امام صادق علیه السلام در حالی که بیمار بودند، خواستند که شب بیست و سوم ایشان را به مسجد ببرند. (۱)

و حضرت زهرا سلام الله علیها در این شب، با پاشیدن آب به صورت بچه ها، مانع خواب آنها می شدند. (۲)

در روایات آمده است که دهه آخر ماه رمضان، پیامبر بستر خواب خود را جمع نموده و ده شب را احیا می داشت. (۳)

در حدیثی طولانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم: حضرت موسی علیه السلام به خدا عرض کرد: خدایا مقام قربت را خواهانم. پاسخ آمد: «قُرْبی لِمَن اسْتَیْقَظَ لَیْلَهَ الْقَدْر»، قرب من، در بیداری شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، رحمتت را خواستارم.

پاسخ آمد: «رَحْمَتی لِمَنْ رَحِمَ الْمَساکینَ لَیلَهَ الْقَدر»، رحمت من در ترحّم بر مساکین در شب قدر است.

گفت: خدایا، جواز عبور از صراط می خواهم. پاسخ آمد: «ذلِک لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ لَیْلَهَ الْقَدْر»، رمز عبور از صراط، صدقه در شب قدر است.

عرض کرد: خدایا بهشت و نعمت های آن را می طلبم. پاسخ آمد: «ذلک لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبیحَه فی لیلهِ القدر»، دستیابی به آن، در گرو تسبیح گفتن در شب قدر است.

عرضه داشت: پروردگارا، خواهان نجات از آتش دوزخم. پاسخ آمد: «ذلک لِمَنْ اسْتَغْفَرَ فِی لَیلهِ الْقَدْر»، رمز نجات از دوزخ، استغفار در شب قدر است.

در پایان گفت: خدایا رضای تو را می طلبم. پاسخ آمد: «رِضایَ لِمَنْ صَلّی رَکعَتَینِ فِی لَیلهِ الْقَدْر»، کسی مشمول رضای من است که در شب قدر، نماز بگذارد.(۴)

از وقایع عجیب تاریخی، ضربت خوردن حضرت علی علیه السلام در شب قدر، در محراب عبادت و به هنگام نماز است. آری، اشرف خلق خدا، در اشرف مکان ها و اشرف زمان ها، در اشرف حالات، شهید شد.

طول شب قدر، یک شب کامل کره زمین است که ۲۴ ساعت می شود، نه آنکه مخصوصِ مکان خاصّی همچون مکه و آن هم به میزان ۸ ساعت شب آن منطقه باشد. چنانکه مراد از روز عید فطر، یک روز کامل کره زمین است که شامل همه نقاط و مناطق می شود.

۱- بحار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.

۲- بحار، ج ۹۴، ص ۱۰.

۳- تفسیر مجمع البیان.

۴- وسائل، ج ۸، ص ۲۰.

تقارن شب تقدیر بشر با شب نزول قرآن، شاید رمز آن باشد که سرنوشت بشر، وابسته به قرآن است. اگر پیرو قرآن باشد، سعادت و رستگاری و اگر دور از آن باشد، شقاوت و بدبختی برای او رقم می خورد.

ابوذر می گوید: به رسول خدا عرضه داشتم آیا شب قدر در عهد انبیا بوده و امر بر آنان نازل می شده و پس از آنکه از دنیا می رفتند، نزول امر در آن شب تعطیل می شده است؟ فرمودند: شب قدر تا قیامت هست.

شاید رمز اینکه شب قدر مخفی است، آن باشد که مردم شب های متعدّد را به عبادت بپردازند، کسانی که یک شبِ آن را درک کردند مغرور نشوند و کسانی که آن را درک نکردند، از باقی شب ها مأیوس نشوند.

در روایات آمده است: کار نیک در شب قدر، بهتر از کار نیک در هزار ماه بدون شب قدر است. (۱)

تقدیر امور در شب قدر، با نزول و حضور فرشتگان صورت می گیرد. «تَنَزَّلُ الْمَلائِکَهُ ... مِنْ کُلِّ أَمْر»

مراد از «سَلامٌ» در این سوره، لطف و عنایت ویژه الهی به بندگان در شب قدر است که سلامت و رحمت و برکت را بدنبال دارد و باب نقمت و عذاب را می بندد، زیرا کید و وسوسه شیطان در آن مؤثر واقع نشود. در شب قدر، فرشتگان به زمین نازل می شوند و بر هر مرد و زنی که در حال عبادت باشند، سلام می کنند. چنانکه در قیامت نیز با گفتن سلام به استقبال بهشتیان می روند: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِینَ»

سیمای فرشتگان در قرآن

۱. فرشتگان، بندگان گرامی خدا هستند. «بل عباد مکرمون»

۲. معصوم ومطیع خدایند. «لایعصون اللّه ما امرهم ویفعلون ما یُؤمرون»

۳. تدبیر اموری بر عهده آنهاست. «فالمدبّرات أمراً»؛ «فالمقسّمات أمراً»

۴. مراقب الفاظ و سخن انسانند. «ما یلفظ من قول»

۵. کاتب اعمال جهانیان هستند. «و رسلنا لدیهم یکتبون»

۶. بشارت‌دهنده به رزمندگان در جنگ و جهاد، «بجنود لم تروها»،

اجابت دعا و فرزنددار شدن، «انّا نبشرک بغلام اسمه یحیی» و بشارت دهنده در لحظه مرگ مؤمنان هستند. «الاّ تخافوا ولا تحزنوا»

۱- من لایحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.

۷. مأمور عذاب الهی بر مجرمانند. «لمّا جاءت رسلنا لوطا سی ء بهم»

۸. محافظ انسان هستند. «یُرسل علیکم حفظه»

۹. دعاگو و آمرزش خواه مؤمنانند. «و یستغفرون للذین آمنوا»

۱۰. شفاعت می کنند. «و کم من ملک فی السموات لا تغنی شفاعتهم شیئا الاّ من بعد ان یأذن اللّه لمن یشاء و یرضی»

۱۱. لعن کننده کفّارند. «اولئک علیهم لعنه اللّه والملائکه والنّاس»

۱۲. امدادگر جبهه هایند. «ان تصبروا وتتّقوا... یمددکم بخمسه آلاف»

۱۳. مجرمان را در لحظه مرگ تنبیه می کنند. «توفّتهم الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم»

۱۴. از بهشتیان استقبال می کنند. «سلام علیکم بما صبرتم»

۱۵. مسئول عذاب دوزخ هستند. «علیها تسعه عشر»

۱۶. مسئول قبض روح هستند. «توفّته رسلنا»

۱۷. دارای رسته و درجه هستند. «ما منّا الا له مقام معلوم»

۱۸. مسئول نزول وحی می باشند. «ینزّل الملائکه بالروح»

۱۹. گاهی به شکل انسان در می آیند. «فتمثّل لها بشراً سویّا»

۲۰. از عبادت خسته نمی شوند. «یسبّحون... و هم لایسئمون»

۲۱. با غیر انبیا نیز گفتگو دارند. «انّما انا رسول ربّک لاهب لک غلاماً»

۲۲. بعضی فرشتگان برگزیده اند. «اللّه یصطفی من الملائکه رسلا»

۲۳. ایمان به فرشتگان لازم است. «والمؤمنون کلّ آمن باللّه و ملائکته و کتبه و رسله»، «و مَن یکفر باللّه و ملائکته و کتبه و رسله فقد ضلّ ضلالاً بعیدا»

در روایات آمده است که با منکران امامت، با سوره قدر احتجاج کنید. زیرا بر اساس این سوره، فرشتگان هر سال در شب قدر نازل می شوند. در زمان حیات پیامبر بر وجود شریف حضرتش وارد می شدند. پس از آن حضرت بر چه کسانی نازل می شوند؟

روشن است که هر کسی نمی توانـد میزبـان فرشـتگان الهی باشـد و بایـد او همچون پیامبر، معصوم بوده و ولایت امور بشـر به عهده او باشد و او کسـی جز امام معصوم نیست که در زمان ما، حضـرت مهدی علیه السـلام می باشد و فرشـتگان در شب قدر شرفیاب محضرش می شوند.

ص:۶۷

مقدّرات

اقسام مقدّرات الهی

يَمْحُواْ اللهُ مَا يَشَآءُ وَيُثْبِتُ وَ عِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (۱)

خداوند هر چه را بخواهد محو یا اثبات می کند و اُم الکتاب تنها نزد اوست.

بر اساس آیات و روایات، مقدرات الهی بر دو نوع است:

الف) اموری که مصلحت دائمی دارد و لذا قانونش هم دائمی است. مثل آیاتِ؛ «ما یبدّل القول لدیّ» در کلام ما تبدّل راه ندارد. «کلّ شیءٍ عنده بمقدار» هر چیزی در نزد پروردگار دارای حساب و کتاب دقیقی است. این گونه مقدرات در لوح محفوظ ثبت است(۲)

و فقط مقربان الهی به اذن خداوند می توانند بر آن آگاه شوند. «کتاب مرقوم یشهده المقرّبون»

ب) اموری که غیرحتمی و مصالح آنها تابع اعمال و رفتار مردم است، مثل توبه کردن مردم از گناه که مصلحت عفو را درپی دارد، و یا دادن صدقه که مصلحت دفع بلا را به همراه می آورد و یا ظلم و ستم که بخاطر مفسده اش قهر الهی را بدنبال دارد. یعنی خداوند متعال در اداره ی نظام آفرینش دست بسته نیست و با حکمت و علم بی نهایتی که دارد، می تواند با تغییر شرایط، تغییراتی در آفرینش و قوانین آن بدهد. بدیهی است که این تغییرات، نشانه ی جهل خداوند متعال و یا تجدید نظر و پشیمانی او نیست، بلکه این تغییرات بر اساس حکمت و تغییر شرایط و یا پایان دوره ی آن امر است.

قرآن در این زمینه نمونه های زیادی دارد، از جمله:

۱. «اُدعونی استجب لکم» دعا کنید تا من برای شما مستجاب کنم. انسان با تضرع ودعا می تواند مصالح خود را بدست آورد و سرنوشت خود را تغییر دهد.

۲. «لعلّ اللّه یحدث بعد ذلک أمرا»؛ قانون الهی در همه جا ثابت نیست، شاید خداوند با پدید آمدن شرایط لازم، برنامه جدیدی را بوجود آورد.

۱- (رعد، ۳۹)

۲- بروج، ۲۲.

۳. «کلّ یوم هو فی شأن»؛ او هر روز شأنی مخصوص همان روز دارد.

۴. «فلّما زاغوا، ازاغ اللّه»؛ چون راه انحرافی را انتخاب کردند، خدا هم منحرفشان ساخت.

۵. «و لو انّ أهل القری آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات»؛ با ایمان و تقوی، مسیر قهر الهی به لطف و برکت تغییر می یابد.

۶. «ان اللّه لایغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم»؛ خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر آنکه آنها خودشان را تغییر دهند.

۷. «الاّ مَن تاب وآمن وعمل عملا صالحاً فاولئک یبدّل اللّه سیئاتهم حسنات»؛ کسانی که توبه کنند، ایمان آورند و عمل نیکو انجام دهند، خداوند بدی های آنان را به خوبی و حسنه تبدیل می کند.

۸. «ان عُدتم عُدنا»؛ اگر شما برگردید، ما هم برمی گردیم.

البته علم خدا بر اساس نظام علل و اسباب است، بدین صورت که او علم دارد که اگر از این وسیله استفاده شود، این نتیجه واگر از دیگری بهره برداری شود، آن سرانجام را درپی خواهد داشت.

بداء چیست؟

منظور از بداء نزد شیعه، ظاهر شدن چیزی است که ما انسان ها خلاف آن را گمان می کردیم، نه تغییر در علم الهی و کشف خلاف برای خدا. پس بداء به معنای جهل ماست نه جهل خداوند.

«بداء» در آفرینش، نظیر نسخ در قانون است، مثل آنکه از ظاهر قانون و یا حکمی تصوّر کنیم که دائمی است، ولی بعد مدّتی ببینیم که عوض شده است. البتّه این به معنای پشیمانی و یا جهل قانونگذار نیست، بلکه شرایط باعث بوجود آمدن این تغییر در قانون شده است، درست مانند نسخه ای که پزشک با توجّه به شرایط فعلی بیمار آن را می نویسد، امّا به محض تغییر حال او، نسخه جدیدی تجویز می کند.

در اینجا به نمونه های از بداء در قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. ما گمان می کردیم خداوند که به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان ذبح فرزندش را داده است، می خواسته اسماعیل علیه السلام کشته و

خونش بر زمین ریخته شود، امّا بعداً ظاهر شد که اراده ی الهی از این امر، آزمایش پدر بوده است نه کشته شدن پسر.

۲. ما از وعـده خداوند با حضـرت موسـی علیه السـلام تصوّر می کردیم که دوره ی مناجات سـی شب است، «و واعدنا موسـی ثلاثین لیله»؛ امّا بعـداً ظاهر شد که از اول برنامه چهل شب بوده است ولی خداوند به جهت آزمایش، آن را در دو مرحله اعلام فرموده است، ابتدا سی شب و سپس ده شب.

۳. مـا فکر می کردیم که قبله ی مسـلمانان برای همیشه بیت المقـدس است، ولی آیـات تغییر قبله برای ما ظاهر کرد که قبله ی دائمی، کعبه بوده است.

۴. وقتی نشانه های قهر خـدا پدیـد آمـد، حتّی حضـرت یونس علیه السـلام هم مطمئن شـد که عـذاب الهی نازل و قوم کافرش نـابود خواهنـد شـد، لـذا از میان مردم بیرون رفت، امّا مردم ایمان آوردنـد و قهر الهی برطرف گردیـد. «الّا قوم یونس لمّا آمنوا کشفنا عنهم»

به هر صورت معنای بـداء جهل خداوند و عوض شدن علم او نیست، زیرا خداوند از ابتدا می دانست که خون اسـماعیل ریخته نخواهد شد، مدّت مناجات موسی چهل شب است، قبله دائمی مسلمانان، کعبه خواهد بود و قوم یونس اهل نجات هستند، ولی ظاهر دسـتورات و حوادث به نحوی بود که انسان تصوّر دیگری داشت. پس تغییری در علم خداونـد پیدا نشده و این ما هستیم که دارای دید تازه ای شده ایم.

بـداء به این معنا دارای اثرات تربیتی بسـیاری است، از جمله این که انسان تا آخرین لحظه ی عمر، به تغییر شـرایط امیـدوار می ماند، روحیّه ی توکل در او زنده می گردد، اسـیر ظواهر نمی شود، ایمان انسان به غیب و قدرت خداوند متعال بیشتر می شود. با توبه، صدقه، مناجات و دعا تلاش می کند تا مسیر حوادث و قهر الهی را تغییر دهد.

اهل بیت

آیه ی تطهیر

....إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكمْ تَطْهِيراً (۱)

.... و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

کلمه «اِنّما» نشانه این است که آیه شریفه درباره یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

مراد از «یُرید»، اراده تکوینی است، زیرا اراده ی تشریعی خداوند، پاکی همه مردم است نه تنها اهل بیت پیامبرعلیهم السلام.

مراد از «رجس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است.

مراد از «اهل البیت» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنّی آمده است. این گروه عبارتند از: علیّ و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟

پاسخ: ۱. روایاتی از خود همسران پیامبر حتّی از عایشه و امّ سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲. در روایات متعدّدی می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

۳. پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدّت شش ماه (یا هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصّلاه یا اهل البیت انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»

۱- (احزاب، ۳۳)

در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنّت درباره اختصاص آیه شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنّت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می شدند. در سوره تحریم می خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «ان تتوبا اِلی اللّه فقد صغت قلوبکما»(۲)

عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عدّه بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

پاسخ به شبهات

۱. آیا «یطهّرکم» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟

پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره ی حوریان بهشتی کلمه «مطهّره» را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «یطهّرکم» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲. اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟

پاسخ: الف: جمله ی «انّما یرید اللّه ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمّی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنانکه در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجّه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند.

۱- تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- تحریم، ۴.

نظیر این آیه، آیه سوّم سوره مائده است که مطلب مربوط به ولا-یت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوک و خون، نازل شده و این گونه جاسازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد نااهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در

لابلای پنبه های متّکا قرار می دهند. با این که طلا و پنبه رابطه ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد نااهلان این کار انجام می گیرد.

ج: در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است. «بیوتکنّ، اقمن - عنکم، یطهّرکم»

اهلیت داشتن یا نداشتن

خداوند در آیه ۴۶ سوره هود اهل نبودن پسر نوح را بیان می‌کند؛ «قَالَ یَا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ» روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، از جمله: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَن عشّ مسلماً فلیس منّا» هرکس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. یا فرمودند: آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در حدیثی دیگر فرمودند: «مَن أصبح و لم یهتمّ بامور المسلمین فلیس بِمسلم» هرکس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

در روایات می خوانیم: همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد، گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر، کسی است که نافرمانی خدا کند، گرچه از نزدیکان حضرت باشد.

ص:۷۳

مودّت اهلبیت

پاداش رسالت

... قُلْ لَّا أَسْئَلُكمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِي الْقُرْبَى وَ مَن يَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنَّ اللهَ غَفُورٌ شَكورٌ (۱)

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودّت نزدیکانم را نمی خواهم و هرکس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می افزاییم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدردان است.

بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی خواستند، در سوره ی شعراء از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، پیامبر اسلام نیز از مردم درخواست مزد مادی نداشت، ولی دو مرتبه از طرف خداوند با کلمه «قل» مأمور شد تا مزد معنوی را که به نفع خود مردم است، از مردم تقاضا کند.

این مزد معنوی نیز با دو تعبیر آمده است؛ یک بار می فرماید: من هیچ مزدی نمی خواهم جز آنکه هرکه خواست راه خدا را انتخاب کند، «الّا من شاء ان یتّخذ الی ربّه سبیلا»(۲)

و یک بار می فرماید: «لا اسئلکم علیه اجرا الّا المودّه فی القربی» و در آیه ۴۷ سوره سبأ نتیجه و فایده درخواست مودّت را به نفع خود مردم می‌داند: «قُلْ مَا سَأَلْتُكم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كلِ ّشَيْ ءٍ شَهِيدٌ»؛ بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

بنابراین پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم اعلام می‌کند: اگر من از شما مزدی درخواست می کنم و می گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده ی این مزد به خود شما بر می گردد. «فهو لکم» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر علاقه‌مند باشد، از آنان پیروی می کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند، از راه خدا پیروی کرده است. «الّا من شاء أن یتّخذ الی ربّه سبیلا»، مثل معلّمی که به شاگردانش بگوید من مزدی

۱- (شوری، ۲۳)

۲- فرقان، ۵۷.

از شما نمی خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد برمی گردد. بنابراین مزد رسالت دو چیز است: یکی انتخاب راه خدا و دیگری مودّت قربی. جالب آنکه در هر دو تعبیر کلمه «الاّ» مطرح شده است، یعنی مزد من تنها همین مورد است.

با کمی تأمل می فهمیم که باید راه خدا و مودّت اهل بیت یکی باشد، زیرا اگر دو تا باشد، تناقض است، یعنی نمی توان گفت: من فقط تابستان مطالعه می کنم و بار دیگر گفت: من فقط زمستان مطالعه می کنم. زیرا محصور باید یک چیز باشد.

پیامبر اسلام از طرف خداوند یک بار مأمور می شود که به مردم بگوید: مزد من تنها انتخاب راه خداست و بار دیگر مأمور می شود که بگوید: مزد من فقط مودّت قربی است. در واقع باید این دو درخواست یکی باشد. یعنی راه خدا همان مودّت قربی باشد.

از طرفی مودّت با دو چیز ملازم است: یکی شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد نمی تواند به او عشق بورزد. دوم اطاعت و تبعیت، زیرا مودّت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملّق است. پس کسانی که دستورات خود را از غیر اهل بیت پیامبرعلیهم السلام می گیرند، راه خدا را پیش نگرفته اند. این از دیدگاه قرآن.

امّا از نظر عقل. پاداش باید همسنگ و هموزن عمل باشد. رسالت، جز امامت که ادامه آن است هم وزنی ندارد، مزد رسالت ادامه هدایت است، مزد یک معصوم، سپردن کار به معصوم دیگر است. مزد عادل آن است که زحمات او را به عادل دیگر بسپاریم.

عقل می گوید: تا لطف هست باید تشکر نیز باشد و اگر امروز لطف پیامبر شامل حال ما شده و ما به اسلام هدایت شده ایم، باید مزد رسالتش را بپردازیم و اگر مزد رسالت، مودّت قربی است، امروز هم باید قُربایی باشد تا نسبت به او مودّت و اطاعت داشته باشیم. آری، امروز هم باید نسبت به امام زمان حضرت مهدی علیه السلام مودّت داشته و مطیع او باشیم. مگر می شود بگوییم مسلمانان صدر اسلام مأمور بودند مزد رسالت را بپردازند و نسبت به قربی مودّت داشته باشند، ولی مسلمانان

امروز یا این وظیفه را ندارند و یا قربایی نیست تا به او مودّت بورزند و مزد رسالت را بپردازند. البتّه مودّت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت، عمل به پیام های او و رفتن در راه کسانی است که ما را به آنان سپرده است، یعنی فقهای عادل و بی هوا و هوس.

عقل انسان از اینکه مودّت قربی پاداش پیامبری قرار گرفته که صدها میلیون نفر را به هدایت و سعادت و فضل کبیر الهی رسانده می فهمد که قربی و کسانی که مورد

مودّت هستند، برترین افراد بشر و معصومند. زیرا هرگز مودّت گنهکار پاداش پیامبر معصوم قرار نمی گیرد. نمی توان باور کرد که مودّت افرادی گنهکار بر مسلمین جهان در طول تاریخ واجب باشد و هیچ فرقه ای از مسلمانان (غیر از شیعه) رهبران خود را معصوم نمی دانند و هیچ فرد یا گروهی تا کنون نه برای امامان معصوم گناهی نقل کرده و نه برای آن بزرگواران استادی نام برده است.

عقل می گوید: گذاشتن دست بشر در دست غیر معصوم نه تنها ظلم به انسانیّت است، بلکه ظلم به تمام هستی است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده (تمام آیات «خلق لکم»، «سخّر لکم» و «متاعا لکم» نشانه ی آن است که هستی برای انسان است) و انسان برای تکامل واقعی و معنوی و خدایی شدن و آیا سپردن این انسان با آن اهداف والا به رهبران غیر معصوم، ظلم به او و ظلم به هستی نیست؟

اگر در روایات، رهبر معصوم و ولایت او زیر بنا و پایه و اساس دین شناخته شده است، «بنی الاسلام علی خمس... الولایه»(۱)

و اگر حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده مردم میان بهشت و دوزخ معرّفی شده است، «قسیم الجنّه و النار»(۲)و اگر نماز بی ولایت پذیرفته نمی شود،(۳)

و اگر مودّت اهل بیت حسنه است،(۴)

و اگر زیارت و توسّل به آنان سفارش شده، همه به خاطر همان جوهر کیمیایی مودّت است.

زمخشری و فخررازی که از بزرگان اهل سنّت هستند، در تفاسیر خود آورده اند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند:

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات شهیداً» هر که با دوستی آل محمّد از دنیا برود، شهید است.

۱- کافی، ج۲، ص ۱۸.
۲- بحار، ج۷، ص ۱۸۶.
۳- بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.
۴- بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

* «مَن مات علی حبّ آل محمّد مات تائباً» هرکه با دوستی آل محمّد از دنیا برود، توبه کننده است.

* «مَن مـات علی حبّ آل محمّـد مـات مسـتکمل الایمـان» هرکه بـا دوستی آل محمّـد از دنیـا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است.

* «مَن مات علی حبّ آل محمّـد مات علی السـنه والجماعه» هرکه با دوستی آل محمّـد بمیرد، طبق سنّت و سـیره پیامبر از دنیا رفته است.

حال این سؤال پیش می آید که آیا مودّت بدون اطاعت، می تواند هم وزنِ شهادت، مغفرت و ایمان کامل قرار گیرد؟

در همین تفاسیر ذیـل این آیه حـدیثی از رسول اکرم صـلی الله علیه وآله آمـده است که: «ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد جاء یوم القیامه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه اللّه»، هرکه با کینه و بغض آل محمّد بمیرد، روز قیامت می آید در حالی که میان دو چشم او نوشته شده: او از رحمت خداوند مأیوس و محروم است.

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد مات کافرا» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، کافر مرده است.

«ألا و مَن مات علی بغض آل محمّد لم یشم رائحه الجنه» هر که با بغض آل محمّد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نمی کند.

فخر رازی در تفسیر خود آورده است: همین که آیه مودّت نازل شد از پیامبر اکرم پرسیدند: قربی چه کسانی هستند که مودّت آنها بر ما واجب است؟ حضـرت فرمودند: علیّ و فاطمه و فرزندانش، سـپس اضافه می کند که حضرت فرمودند: «فاطمه بضعه منّی یؤذینی ما یؤذیها» فاطمه پاره تن من است هر کس او را اذیّت کنـد مرا اذیّت کرده و کیفر کسانی که رسول خدا را اذیّت کنند، در قرآن چنین آمده است. «انّ الّذین یؤذون اللّه و رسوله لعنهم اللّه فی الدنیا و الاخره و اعدّ لهم عذاباً مهیناً»(۱)

در حدیث می خوانیم که امام حسن علیه السـلام در ذیل جمله ی «و مَن یقترف حسـنه نزد له فیها حسناً» فرمود: «اقتراف الحسنه مودّتنا اهل البیت»(۲) کسب نیکی، مودّت ما اهل بیت است.

ص:۷۷

۱- احزاب، ۵۷.

۲- تفاسیر نمونه و صافی.

امامت و ولایت

آخرین رسالت پیامبر اسلام

یَآ أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللهَ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ(۱)

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن واگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده ای و (بدان که) خداوند تو را از (شرّ) مردم (و کسانی که تحمّل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی کند.

در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته ای هدر می رود.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانم تمام اعمال من محو می شود.

در این آیه چند نکته جهت گیری محتوایی آن را روشن می کند:

۱. سوره مائده، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۲. در این آیه، بجای «یا أیّها النّبی»، تعبیر «یا أیّها الرّسول» آمده است، که نشانه ی یک رسالت مهم است.

۳. به جای فرمان «أبلغ»، فرمان «بلّغ» آمده که نشان ابلاغ قطعی، رسمی ومهم است.

۴. پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه ی زحماتش به هدر می رود.

۵. پیامبر، از جان خود نمی ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بت ها مبارزه می کرد و در جنگ ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی ترسید. (در حالی که سنگباران می شد، و یارانش شکنجه می شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

۱- (مائده، ۶۷)

۶. پیام آیه، مربوط به توحید، نبوّت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اوّل بعثت در مکه بیان شده ونیازی به این همه سفارش در آخر عمر آن حضرت ندارد.

۷. پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس وجهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده اند و هراسی در کار نبوده است.

همه مفسّران شیعه و بعضی از مفسّران اهل سنت یکی از مصادیق آیه را مربوط به ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام در هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجهالوداع پیامبر و حدیثِ «مَن کنتُ مولاه فعلیّ مولاه» دانسته‌اند و ما را از تحیّر نجات داده و راه را نشان داده‌اند.

امام باقرعلیه السلام فرمودند: «بُنی الاسلام علی خمس علی الصلاه و الزّکاه و الصوم و الحج و الولایه و لم یناد بشی ء کما نودی بالولایه فاخذ النّاس باربع و ترکوا هذه»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهل بیت و چیزی به اندازه ی ولایت مورد توجّه نبود، امّا مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!

ولایت، اکمال و اتمام رسالت

.... الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کفَرُواْ مِنْ دِینِکمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکمَلْتُ لَکمْ دِینَکمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکمُ الْإِسْلَامَ دِیناً ... (۱)

... امروز، (روز نصب ولایت حضرت علی) کافران از (زوال) دین شما مأیوس شدند، پس، از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم، و اسلام را به عنوان «دین» برایتان برگزیدم.

طبق روایات شیعه وسنّی، این قسمت از آیه: «الیوم اکملت...» پس از نصب علیّ بن ابی طالب ۸ به امامت در غدیرخم نازل شده است.

بدون در نظر گرفتن دلائل نقلی، تحلیل عقلی نیز آن را تأیید می کند، چون چهار ویژگی مهم برای آن روز بیان شده است: ۱. روز یأس کافران، ۲. روز کمال دین، ۳. روز اتمام نعمت الهی بر مردم، ۴. روزی که

۱- (مائده، ۳)

اسلام به عنوان «دین» و یک مذهب کامل، مورد پسند خدا قرار گرفته است و هیچ روز مهمی در تاریخ اسلام مانند بعثت، هجرت، فتح مکه، پیروزی در جنگ ها و... با همه ی ارزشهایی که داشته اند، شامل این چهار صفت مهم مطرح شده در این آیه نیستند. بنابراین تنها روز غدیر خم است که چهار عنوان ذکر شده در آیه با آن منطبق است:

* امّا یأس کفّار، به خاطر آن بود که وقتی تهمت وجنگ وسوءقصد به جان پیامبر، نافرجام ماند، تنها امید آنها مرگ پیامبرصلی الله علیه وآله بود. نصب علیّ بن ابی طالب علیهما السلام به همه فهماند که با مرگ او دین او محو نمی شود، زیرا شخصی چون علیّ بن ابی طالب علیهما السلام جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله و رهبر امّت اسلام خواهد بود. اینجا بود که همه ی کفّار مأیوس شدند.

* امّا کمال دین، به خاطر آن است که اگر مقرّرات وقوانین کامل وضع شود، لکن برای امّت و جامعه، رهبری معصوم وکامل تعیین نشود، مقرّرات ناقص می ماند.

* امّا اتمام نعمت، به خاطر آن است که قرآن بزرگ ترین نعمت را نعمت رهبری وهدایت معرّفی کرده است، اگر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود ومردم را بی سرپرست بگذارد، کاری کرده که یک چوپان نسبت به گله نمی کند. چگونه بدون تعیین رهبری الهی نعمت تمام می شود.

* امّا رضایت خداوند، برای آن است که هرگاه قانون کامل ومجری عادل بهم گره بخورد رضایت پروردگار حاصل می شود.

به همین دلیل (اکمال دین، اتمام نعمت، رضایت حقّ و یأس کفار) در روایات اهل بیت عید غدیر، از بزرگ ترین اعیاد به شمار آمده است.

آثار اشیا، گاهی مترتّب بر جمع بودن همه اجزای آن است، مثل روزه، که اگر یک لحظه هم پیش از اذان، افطار کنیم، باطل می شود، از این جهت کلمه «تمام» به کار رفته است: «اتمّوا الصیام الی اللیل» و گاهی به گونه ای است که هر جزء، اثر خود را دارد، مثل تلاوت آیات قرآن، که کمالش در تلاوت همه ی آن است و هر قدر هم خوانده شود، ثواب دارد. گاهی بعضی اجزا به گونه ای است که اگر نباشد، یک مجموعه ناقص

است، هر چند همه ی اجزای دیگر هم باشد، مثل خلبان و راننده که هواپیما و ماشین بدون آنها بی ثمر و بی فایده است. رهبری و ولایتِ حقّ هم چنین است، چون انسان را با خدا گره می زند و بدون آن، آفریده ها و نعمت ها به نقمت تبدیل می شود وانسان را به خدا نمی رساند.

ولایت از آنِ کیست؟

إِنَّمَا وَلِيُّكمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُم رَاكعُونَ (۱)

ولیّ و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

در شأن نزول آیه از شیعه و سنیّ آمده است: فقیر نیازمندی وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شد و از مردم کمک خواست. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به آن فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در غدیرخم، برای بیان مقام علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. و خود علی علیه السلام نیز برای حقّانیّت خویش، بارها این آیه را می خواند.

آری بهترین معرّفی آن است که اوصاف وخصوصیّات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصداق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نامی از علی علیه السلام، اوصاف وافعال او را برشمرده است)

ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است. در مقبوله ی عمربن حنظله ازامام صادق علیه السلام می خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال وحرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما او را بر شما حاکم قرار دادم. «فانّی قد جعلته علیکم حاکماً...»

۱- (مائده، ۵۵)

۲- الغدیر، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحقّ، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنزالعمّال، ج ۶، ص ۳۹۱.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

جانشنیان خدا در جهان

وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُواْ مِنکمْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکونَ بِی شَیْئاً وَمَن کفَرَ بَعْدَ ذَلِک فَأُوْلَئِک هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیّت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریک من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

در روایات بسیاری از امامان معصوم می خوانیم: مصداق کامل این آیه، روز حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله: سه مرتبه فرمود: «لیُظهِره علی الدّین کلّه»، یعنی اسلام بر همه ی ادیان پیروز خواهد شد. در جای دیگری فرمود: «انّ الارض یرثها عبادیَ الصالحون»؛ بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد و در جای دیگر می خوانیم: «والعاقبه للمتّقین»

مراد از جانشینی مؤمنان در آیه یا جانشینی از خداست و یا جانشینی از اقوام فاسد هلاک شده است.

«قُرطبی» در تفسیر خود، درباره ی پیروزی کامل اسلام چند حدیث نقل می کند و می گوید: در زمین خانه ای نخواهد بود مگر آن که اسلام در آن خانه وارد خواهد شد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکه در غدیر خم به فرمان خدا حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد

۱- (نور، ۵۵)

امروز من اسلام را برای شما پسندیدم؛ «رَضیتُ لکم الاسلام دیناً» در این آیه نیز مورد وعده خداوند پیروزی آن دینی است که خدا پسندیده است؛ «دینهم الّذِی ارتضی لهم» و دینی که خدا پسندیده و اعلام کرده، همان مکتب غدیر خم است.

پیام هایی که از این آیه استفاده می شود به این قرار است:

۱. اسلام، دین آینده ی جهان است. آینده ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه ی کافران است. «وعداللّه... لیمکننّ لهم دینهم»

۲. به محرومان مؤمن، امید دهید تا فشار و سختی ها، آنها را مأیوس نکند. «وعد اللّه الّذین آمنوا»

۳. کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده حقّ، تنها ایمان و عمل صالح است. «الّذین آمنوا و عملوا الصالحات» به کسانی که اهل ایمان و عمل باشند وعده ی پیروزی داده شده، نه به آنان که تنها اهل ایمان باشند.

۴. دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است. «لیستخلفنّهم ... یعبدوننی»

۵. در تبلیغ و ارشاد مردم، برای باور کردن آنان، بیان نمونه هایی از تاریخ گذشته مفید است. «کما استخلف الّذین من قبلهم»

۶. پیروزی نهایی اهل حقّ، یک سنّت الهی است. «کما استخلف الّذین من قبلهم»

۷. هدف از پیروزی و حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیّت کامل است. «لیمکننّ لهم دینهم - لیبدلّنهم - لایشرکون»

۸. دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دینهم الّذی ارتضی لهم»

۹. امنیّت واقعی، در سایه ی حکومت دین است. «ولیبدلّنهم من بعد خوفهم أمنا»

۱۰. در حکومت صالحان نیز گروهی انحراف خواهند داشت. «وعداللّه... ومن کفر بعدذلک»

ص:۸۳

بقیه الله

در روایات بـه هر وجـود مبـارکی که به اراده ی خداونـد برای بشـریّت بـاقی می مانـد، «بقیّت اللّه» گفته می شـود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندانه از جبهه ی جنگ برمی گردند، زیرا به اراده ی الهی باقی مانده اند.

به امام عصـر (عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف) نیز «بقیّه اللّه» می گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است.

در روایـات می خوانیم که یکی از نـام هـا و اسـامی مبـارک آن حضـرت «بقیّه اللّه» است و مـا بر او به این نام سـلام می کنیم: «السلام علیک یا بقیه اللّه فی أرضه».

وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، آیه ۸۶ سوره هود «بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كنتُم مُّؤْمِنِينَ» را تلاوت کرده و می فرمایند: من آن «بقیّه اللّه» هستم.

البتّه به سایر معصومین نیز لقب «بقیهاللّه» داده شده است.

ص:۸۴

شفاعت

شفاعت و شرایط آن

يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

در آن روز، شفاعت (هیچ کس) سودی ندارد، مگر کسی که خدای رحمان به او اجازه دهد و از گفتار او (شفاعت کننده یا شفاعت شونده) راضی باشد. (۱)

از آنجا که انکار شفاعت، خلاف قرآن و روایات و مایه ی یأس مؤمنانِ گناهکار است، و قبول شفاعتِ بی قید و شرط نیز سبب جرأت خلافکاران و خلاف عدالت الهی است، لذا قرآن کریم برای شفاعت، حساب و کتاب و مقرّراتی در نظر گرفته است.

از نظر قرآن، شفاعت، روزنه ی امید گناهکاران و وسیله ای برای ارتباط آنان با اولیای خدا و پیروی از آنان است.

شفاعت اذن خداست و برخورداران از شفاعت، تنها کسانی هستند که در مدار توحید و دارای منطقِ صحیح و اعتقادات حقّ باشند و گفتارشان مورد قبول خدا قرار گرفته باشد، یعنی شهادتین آنان موضعی، موسمی، اکراهی، سطحی و بر اساس مسخره و نفاق نباشد، در این صورت اگر در عمل کمبود داشته باشند، با شفاعت مورد عنایت قرار می گیرند.

از این روی قرآن، شفاعت بت ها را برای بت پرستان در دنیا و آخرت باطل دانسته است.

شفاعت به معنای فدا شدن حضرت عیسی برای پاک شدن گناهان پیروانش و یا شهادت امام حسین برای شفاعت از شیعیان قابل پذیرش نیست، هر چند امام از شافعان بزرگ در روز قیامت است، امّا باید دانست که هدف او از شهادت، شفاعت کردن طرفدارانش نبوده است.

امام باقر علیه السلام درباره این آیه فرمودند: شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تنها برای کسانی است که از نظر عمل و گفتار مورد رضایت باشند و بر مودّت آل پیامبر: زندگی کرده و بر آن مرده اند.(۲)

۱- (طه، ۱۰۹)

۲- تأویل الآیات، ۳۰۴.

شافعان و شفاعت شوندگان

وَكم مِّن مَّلَك فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مِن بَعْدِ أَن يَأْذَنَ اللهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرْضَى(۱)

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان ها هستند، (ولی) شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد، اجازه شفاعت دهد.

فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَهُ الشَّافِعِينَ (۲)

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد.

در قرآن و روایات می خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می دهد تا برای دیگران شفاعت کنند.

پیامبر اکرم. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم: «انا اوّل شافع»(۳)

اوّلین کسی که شفاعت (امّت خود را) می کند، من هستم.

قرآن. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است.(۴)

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می کنند: «یشفع الانبیاء»(۵)

امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم علیه السلام می خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لنا شفاعه و لاهل مودّتنا شفاعه»(۶)

فرشتگان و شهدا. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می شود تا (از کسانی که می خواهند) شفاعت کنند: «یؤذن للملائکه و الشهداء ان یشفعوا»(۷)

در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می کند.) (۸)

عبادات. از اسباب شفاعت در قیامت، عبادات بندگان خواهد بود: «الصیام والقرآن شفیعان للعبد یوم القیامه»(۹)

ص:۸۶

۱- (نجم، ۲۶)
۲- (مدّثر، ۴۸)
۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.
۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۵- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲.

۶- خصال، ص ۶۲۴.

۷- مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.

۸- سنن اب داود، ج۳، ص ۱۵.

۹- مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.

شرایط شفاعت شوندگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. «فما تنفعهم شفاعه الشافعین»

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. «من ذا الذی یشفع عنده الاّ باذنه»(۱)

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی گیرد.

سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: نه، هرگز. زیرا:

الف: کسی مورد شفاعت قرار می گیرد که با فکر و عمل، برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد. بنابراین بر خلاف پارتی، شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب: در شفاعت، حقی از بین نمی رود؛ ولی در پارتی بازی حقوق دیگران ضایع می شود.

ج: شفاعت کننده، از شفاعت شونده انتظاری ندارد، بر خلاف پارتی بازی که شخصی که کار را انجام داده است، انتظاراتی دارد.

د: هدفِ شفاعت کننده، رستگاری شفاعت شونده است؛ ولی هدف در پارتی بازی کامیابی دنیوی است.

ه: شفاعت، وسیله تربیت و رشد است، زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کننده هستند، رابطه ی معنوی برقرار می کند.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان ها به گناه نمی شود؟

پاسخ: هرگز، زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می شود و ثانیاً اگر ساختن یک دارو برای رفع مسمومیّت، انسان ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می کند؟!

۱- بقره، ۲۵۵.

گناه و نافرمانی

انواع گناه

الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَواحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَهِ... (۱)

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته، بی شک پروردگارت (نسبت به آنان) آمرزشش گسترده است.

به هر گناهی «فاحشه» گفته می شود، نظیر زنا.

برای کلمه «لمم» معانی گوناگونی نقل شده است، از جمله:

۱. گناهی که ناخواسته و بدون اصرار باشد.

۲. گناهی که تصمیم بر آن گرفته شده باشد، ولی عملی نشود.

۳. گناهی که بعد از آن عذرخواهی و توبه صورت گرفته باشد.

۴. گناهی که وعده عذاب برای آن داده نشده باشد.

۵. گناهی که برای ارتکاب آن، حدّی تعیین نشده باشد.

مخالفت فرمان خداوند هر چه باشد، بزرگ است، ولی با این حال همه گناهان در یک سطح نیستند، برخی گناهان همچون دروغ و غیبت، زشتی بیشتری دارند و از کیفر سخت تری برخوردارند. علاوه بر آنکه زمان گناه، مکان گناه، قصد گناهکار، علم و جهل او نسبت به گناه، اصرار و عدم اصرار بر گناه نیز در آن اثر می گذارد.

امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین گناه، گناهی است که انسان آن را سبک یا کوچک بشمارد. «اشد الذنوب ما استخف به صاحبه»

امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده اند: قتل نفس، زنا، سرقت، شراب خواری، نارضایتی و عاق والدین، فرار از میدان جنگ، تصرّف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار، خون، گوشت خوک و آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، رباخواری، رشوه خواری، قمار، کم فروشی، تهمت به زنان پاکدامن، لواط، گواهی ناحق، ناامیدی از رحمت خداوند، ایمن دانستن خود از عذاب الهی، یأس از رحمت الهی،

۱- (نجم، ۳۲)

کمک و تکیه به ظالمان، سوگند دروغ، حبس و ندادن حق دیگران، دروغ، تکبر، اسراف، تبذیر، خیانت، کوتاهی در انجام حج، دشمنی با اولیای خدا، اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه.

بعضی عوامل و شرایط، گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می کند، از جمله: اصرار بر صغیره، سبک شمردن گناه، شادی کردن هنگام گناه، انجام دادن گناه از روی طغیان، مغرور شدن به مهلت های الهی، آشکارا گناه کردن، گناه بزرگان و افراد برجسته.

آثار و تبعات گناه

گناه و نافرمانی، در روح و روان، فرد و خانواده واجتماع، مکان و زمان و در نسل و ذریه، تبعات بسیاری دارد، از جمله: عذاب وجدان، (گناه مخالفت با عقل و فطرت و وجدان است) قساوت قلب، سلب نعمت، ردّ دعا، تغییر رزق، محرومیت از عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی، قطع باران، ویرانی خانه، رسوایی و خواری، کوتاهی عمر، زلزله، فقر و ناداری، اندوه و بیماری، تسلط اشرار و...، ، آیات و روایاتی وارد شده است.

راههای جبران گناه

۱. توبه و جبران بدی ها. «إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً فَأُوْلئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئاتِهِمْ حَسَنات»

۲. ایمان و کارهای نیک. «والَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ»

۳. استغفار برای خود و دیگران. «فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ»

۴. نماز. «أَقِمِ الصَّلاهَ ... إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ»

۵. پرهیز از گناهان کبیره. «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبائِرَ ... نُکَفِّرْ عَنْکُمْ »

۶. شرکت در جهاد و شهادت. «وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ»

۷. انفاق و کمک به مستمندان. «صدقه السر تکفر الخطیئه»

۸. حل مشکلات مردم. «من کفارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف»

۹ -۱۱. سلام کردن، طعام دادن و نماز شب. «ثلاث کفارات: افشاء السلام و اطعام الطعام و الصلاه باللیل و الناس نیام»

۱۲. ذکر صلوات بر محمد و آل محمد. «فانها تهدم الذنوب ذنباً»

ص:۸۹

رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَان... (۱)

پروردگارا ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته اند بیامرز...

استغفار بیرون آمدن از چاه و توبه حرکت کردن است.

استغفار شستشو از گناه و توبه بازگشت به صفای دل است.

پیامبران الهی هم خود اهل استغفار بودند و هم به مردم توصیه می فرمودند: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ»

هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما استغفار کنند. «یا ابانا استغفر لنا» یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مرگ و زندگی من برای شما خیر است؛ در زمان حیاتم خدا عذاب را از شما بر می دارد و پس از مرگم نیز با عرضه اعمالتان به من، با استغفار و طلب بخشش من، مشمول خیر می شوید.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوَّاباً رَحِیماً (۲)

و اگر مردم هنگامی که به خود ستم کردند (بازگشته و) نزد تو می آمدند و از خدا مغفرت می خواستند و پیامبر هم برای آنان استغفار می کرد، قطعاً خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

چنانکه درخواست پیامبر در حقّ مؤمنان مستجاب است، «اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ» درخواست نیکان و فرشتگان نیز اثر دارد. در یک جا استغفار فرشتگان برای مردم مطرح است، «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِی الْأَرْضِ» و در جای دیگر برای مؤمنان. «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

زیارت رهبران آسمانی و استمداد و توسل از طریق آن عزیزان، مورد تأیید قرآن است.

البته پیامبر بخشنده ی گناه نیست، واسطه ی عفو الهی است. بنابراین خطاکار، ابتدا باید پشیمان شود و به سوی حقّ برگردد، سپس برای استحکام رابطه با خداوند، از مقام رسالت کمک بگیرد.

۱- (حشر، ۱۰)

۲- (نساء، ۶۴)

وَ ما كانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ(۱)

و تا تو در میان مردمی، خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند، و تا آنان استغفار می کنند، خداوند عذاب کننده آنان نیست.

منظور از نفی عذاب در آیه، برداشته شدن عذاب عمومی از مسلمانان به برکت وجود شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است، مثل عذاب های اقوام پیشین، وگرنه اشخاصی در موارد خاصّی گرفتار عذاب الهی شده اند.

نافرمانی و انجام بعضی گناهان، از اسباب نزول بلا و عذاب الهی است، و راه جبران آن توبه و استغفار است. «وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» یا: «وَ ما كانَ

رَبُّکَ لِيُهْلِكَ الْقُرى بِظُلْمٍ وَ أَهْلُها مُصْلِحُونَ» تا وقتی که مردم اهل صلاح و اصلاح باشند، خد آنان را هلاك نمی کند.

در احادیث آمده است که خداوند به خاطر وجود برخی افراد پاك و علمای ربّانی، سختی و عذاب را از دیگران برمی دارد. چنانکه در ماجرای قلع و قمع قوم لوط، حضرت ابراهیم به فرشتگان مأمور عذاب گفت: «إِنَّ فِيها لُوطاً» یعنی آیا با وجود یک مرد خدایی در منطقه، آنجا را نابود می سازید؟! فرشتگان گفتند: ما می دانیم که لوط در آنجاست و به او دستور دادیم تا از آنجا خارج شود.

یا حضرت علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: یکی از دو امان از میان ما رفت، أمان دیگر را که استغفار است حفظ کنید.

یا امام رضا علیه السلام به زکریا ابن آدم فرمود: در شهر قم بمان که خداوند همان گونه که به واسطه ی امام کاظم علیه السلام بلا و عذاب را از اهل بغداد برداشت، به واسطه ی وجود تو نیز بلا را از آن شهر دور می کند.

استغفار، مانع بلاست. توبه و استغفار، اهمیّت ویژه ای نزد خدا دارد، چنانکه سرنوشت امّتی را نیز تغییر می دهد. «وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»

گناهکاران نباید مأیوس شوند؛ استغفار، توبه وزیارت اولیای خدا، وسیله ی بازسازی روحی آنان است. البتّه استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. «سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر»

ص:۹۱

۱- (انفال، ۳۳)

توبه

سیمای توبه در قرآن

إِلَّا مَن تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُوْلَئِك یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَ لَایُظْلَمُونَ شَیْئاً (۱)

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس آنها داخل بهشت می شوند و به هیچ وجه مورد ستم قرار نمی گیرند (و از پاداششان کاسته نمی شود).

معمولاً قرآن کریم به دنبال آیات عذاب، جمله ی «الاّالّذین تابوا» یا «الاّ من تاب» را آورده تا بگوید: راه اصلاح، هرگز بر کسی بسته نیست.

* توبه کردن، واجب است؛ زیرا فرمان خداوند است. «توبوا الی اللّه»(۲)

* قبول توبه واقعی قطعی است، زیرا محال است ما به امر او توبه کنیم، ولی او نپذیرد. «هوالّذی یقبل التوبه عن عباده»، «هوالتّواب الرّحیم»

* خداوند هم توبه را می پذیرد و هم کسانی را که بسیار توبه می کنند دوست دارد. «یحبّ التّوابین»

* توبه، باید با عمل نیک و جبران گناهان همراه باشد: «تاب و عمل صالحا»، «تاب من بعده و اصلح»، «تابوا واصلحوا و بیّنوا»

* توبه، رمز رستگاری است. «توبوا ... لعلکم تفلحون»

* توبه، وسیله تبدیل سیئات به حسنات است. «الاّ من تاب وعمل صالحاً فاولئک یبدّل اللّه سیئاتهم حسنات»

* توبه، سبب نزول باران وبرکات آسمانی است. «توبوا... یرسل السّماء»

* توبه، سبب رزق نیکو است. «توبوا الیه یمتّعکم متاعاً حسنا»

* توبه در هنگام دیدن آثار مرگ و عذاب پذیرفته نمی شود. «حتّی اذا حضر احدهم الموت قال انّی تبت الان»

* خداوند علاوه بر قبول توبه، لطف ویژه نیز دارد: «هو التّواب الرّحیم»، «ثمّ تاب و اصلح فانّه غفور رحیم»، «ثمّ تاب علیهم انّه بهم رؤف رحیم»، «ثمّ توبوا الیه ان ربّی رحیم ودود» در این آیات در کنار توبه به مسئله رحمت و رأفت و محبّت الهی اشاره شده است.

ص:۹۲

۱- (مریم، ۶۰)

۲- تحریم، ۸.

* قرآن ترک توبه را ظلم و هلاکت دانسته است: «و من لم یتب فاولئک هم الظالمون»، «ثم لم یتوبوا فلهم عذاب جهنّم»

شرایط پذیرش توبه

آیه ۱۷ سوره نساء به گوشه ای از شرایط قبولی توبه اشاره می‌کند: «إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِنْ قَرِیبٍ فَأُوْلَئِکَ یَتُوبُ اللهُ عَلَیْهِمْ وَکَانَ اللهُ عَلِیماً حَکِیماً»؛ بی‌گمان (پذیرش) توبه بر خدا، برای کسانی است که از روی جهالت کار بد می کنند، سپس زود توبه می کنند. پس خدا توبه آنان را می پذیرد و خداوند، دانا و حکیم است.

الف) گناه، از روی نادانی وبی توجّهی به عواقب گناه باشد، نه از روی کفر و عناد.

ب) زود توبه کند، پیش از آنکه گناه او را احاطه کند، یا خصلت او شود، یا قهر و عذاب الهی فرا رسد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب شود، گرچه آگاهانه باشد در حقیقت جاهل است، زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است.

البته گنه کاری که توبه کرده، همانند کسی است که گناه نداشته و مثل طفلی که از مادر متولد شده، پاک پاک است.

توبه ی نجات بخش

فَلَوْلَا کانَتْ قَرْیَهٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِیمَانُهَآ إِلَّا قَومَ یُونُسَ لَمَّآ آمَنُواْ کشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیَاهِ الدُّنْیَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَی حِینٍ

چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشد؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند،) ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدّتی بهره مندشان ساختیم. (۱)

در تفاسیر آمده است که حضرت یونس سال های بسیاری مردم را به خداپرستی دعوت کرد؛ ولی از این میان تنها دو نفر به او ایمان آوردند،

ص:۹۳

۱- (یونس، ۹۸)

یکی شخصـی عابد و دیگری عالمی حکیم. حضـرت به پیشنهاد عابد، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. امّا نمی دانست که خداوند بخاطر این کار زندگی را بر او سخت خواهد کرد.

آن حضـرت سوار بر کشتی تـا به منطقه ای دیگر برود. در میـانه ی راه ناگهـان کشتی به خـاطر مواجه شـدن با نهنگی بزرگ، دچار اضطراب گردید و چیزی نمانده بود تا همه

اهل کشتی غرق شونـد. صاحبان کشتی تصـمیم گرفتنـد تا برای رفع این بلا، یک نفر را به دریا بیندازنـد تا از این مصـیبت رها شونـد و چون قرعه کشـیدند، نام یونس علیه السـلام درآمـد، لـذا او را به دریا انداختنـد، بلافاصـله نهنگ او را بلعید، امّا به امر الهی از خوردن و هضم او منع گردید.

یونس علیه السـلام در آن تـاریکی هـای شـکم مـاهی و اعمـاق آب به ظلم خود، به خروج نابجـا از میان مردم پی برد و به آن اعـتراف کرد، خداونـد دعـای او را مسـتجاب فرمود و او را از آن حـال نجـات داد. از آن پس یونس لقب «ذوالنون» به معنـای صاحب ماهی یافت. که در آیات ۸۷ و ۸۸ سوره انبیاء توضیح داده شده است.

پس از مـدتی که حضـرت یونس به آنجا بازگردانـده شـد، دید که آن قوم هلاک نشده اند، سـبب را پرسـید، ماجرا را برایش شرح دادنـد که آن مؤمن دانای حکیم، با دیـدن نفرین و نشانه‌های عـذاب، بر بلنـدی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردمِ متـأثّر شـده و بـا راهنمایی او برای توبه از شـهر بیرون رفته و میان خود و فرزنـدان فاصـله انداختنـد و به درگاه خـدا ناله و توبه کردند. خداوند نیز آنان را بخشید و از عذاب حتمی نجات داد.

آری انسان می توانـد حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند و با ایمان و توبه ی به موقع، عذاب الهی را برطرف سازد و با دعا و نیایش، هم بلا را رفع کند و هم کامیاب شود.

داسـتان تـوبه قـوم یـونس در نصـف آیه و بـا اشـاره آمـده است، ولی نـام این سوره را سوره یونس نهـاده انـد، شایـد به خـاطر حسّاسیّت و اهمیّت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه توبه کردند و خدا توبه آنان را پذیرفت.

معاد

حسابرسی در قیامت

إِقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِی غَفْلَهٍ مُّعْرِضُونَ (۱)

(زمان) حساب مردم نزدیک شده است، در حالی که آنان در بی خبری، (از آن) روی گردانند!

آنچه از آیات به دست می آید این است که:

۱. همه ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند. «فلنسئلنّ الّذین ارسل الیهم و لنسئلنّ المرسلین»

۲. تمامی اعمال مورد محاسبه قرار می گیرد. «لتُسئلنّ عما کنتم تعملون»

۳. همه احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. «اِن تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به اللّه»

۴. از همه اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «اِنّ السّمع و البصر و... کلّ اولئک کان عنه مسئولا»

۵. از نعمت های الهی سؤال می شود. «و لتسئلنّ یومئذٍ عن النعیم»

۶. تمامی کارها را در هرکجا و به هراندازه که باشد، حاضر خواهند ساخت. «ان تک مثقال حبّة من خردل فتکن فی صخره»

در اوّلین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی همچون؛ جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه آن و به ویژه مسأله رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود حسابرس خواهد بود. «کفی بنا حاسبین»

انواع حسابرسی در قیامت

در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

۱. گروهی حساب آسان دارند. «حساباً یسیرا»

۲. عده ای سخت ودقیق حسابرسی می شوند. «حساباً شدیداً»

۳. بعضی بی حساب به دوزخ می روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فلانقیم لهم یوم القیامه وزناً»

۱- (انبیاء، ۱)

۴. گروهی بی حساب به بهشت می روند. «انّما یوفی الصّابرون أجرهم بغیر حساب»

طبق آنچه از روایات متعدّد به دست می آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند، حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت. (۱)

نامه اعمال

وَ کلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَآئِرَهُ فِی عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ کتَاباً یَلْقَاهُ مَنشُوراً (۲)

و کارنامه هرانسانی را در گردنش بسته ایم و روز قیامت برای او نوشته ای بیرون آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند.

در قرآن بارها به مسأله نامه ی عمل اشاره شده و در آیات مختلف نکاتی مطرح گردیده است، از جمله:

۱. نامه ی عمل برای همه است. «کلّ انسان اَلزمناه طائره...»

۲. تمام اعمال در آن وجود دارد. «لایُغادر صغیرهً ولا کبیره»

۳. مجرمان از آن می ترسند. «فتَرَی المجرمین مشفقین ممّافیه»

۴. خود انسان با خواندن نامه ی عملش، حاکم و داور است. «اِقرَء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»

۵. رستگاران، کتابشان به دست راست داده می شود و دوزخیان به دست چپ. «اوتِیَ کتابه بیمینه... بشماله»

گواهان دادگاه قیامت

دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

۱. خدا، که شاهد بر همه اعمال ماست. «انّ اللّه علی کلّ شيٍ شهید»

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم . «فکیف اذا جئنا من کلّ امّهٍ بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیداً»؛ چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امّتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

۱- به کتاب معاد مراجعه شود.

۲- (اسراء، ۱۳)

۳. امامان معصوم: . «و کـذلک جعلناکم أمّةً وسـطاً لتکونوا شـهداء علی النّاس» ما شـما را امّت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشـید. طبـق روایـات مراد از امّـت، امامـان معصومنـد، زیرا سـایر افراد امّـت، از علم و عصـمت لازم برای گـواهی در آن روز برخوردار نیستند.

۴. فرشـتگان. «و جـاءت کـلّ نفس معها سائقٌ و شـهید»؛ در قیامت همراه انسان دو فرشـته می آیـد، یکی او را سوق می دهـد و یکی شاهد بر اوست.

۵. زمین. «یومئذ تحدّث أخبارها» در قیامت زمین اخبارش را بازمی‌گوید.

۶. وجدان. «اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً»؛ نامه عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود.

۷. اعضـای بـدن. «یوم تشـهد علیهم ألسـنتهم و أیـدیهم و أرجلهم»؛ روز قیـامت زبـان و دست و پا به سـخن آمـده و علیه انسان گواهی می دهند.

۸. زمان. امام سجّاد علیه السلام در دعای ششم صحیفه سجّادیه می فرماید: «هذا یومٌ حادثٌ جدید و هو علینا شاهدٌ عتید» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

۹. عمل. «وجدوا ما عملوا حاضراً»؛ در قیامت اعمال انسان تجسّم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

ببخشیم تا بخشیده شویم

برای دریافت لطف خداوند، یک راه وجود دارد، قرآن می فرماید: «وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ» همدیگر را ببخشید و از سر تقصیر یکدیگر بگذرید، اگر واقعا می خواهی خدا تو را ببخشد، تو هم دیگران را ببخش.

قیامت روز محاسبه و کیفر و پاداش است؛ روز بی‌کسی است، باید اکنون به فکر خود بود. راه دریافت لطف خداوند این است که مـا امروز به دیگران لطف کنیم، لطف کردیم لطف دریـافت می کنیم. چه بسـیار افرادی که مـاه رمضـان‌هـای قبل بودنـد و امسال نیستند و شاید هم این ماه رمضان آخرین ماه رمضان ما باشد!

انفاق

انواع انفاق

يَسْئَلُونَک مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ (۱)

از تو می پرسند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر مالی که (می خواهید) انفاق کنید، برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان باشد. و (بدانید) هر کار خیری که انجام دهید، همانا خداوند به آن آگاه است.

انفاق پنج گونه است:

۱. انفاق واجب؛ مانند: خمس، زکات، کفّارات، فدیه و نفقه (برعهده مرد).

۲. انفاق مستحبّ؛ مانند: کمک به مستمندان، یتیمان و هدیه به دوستان.

۳. انفاق حرام؛ مانند: انفاق با مال غصبی یا در راه گناه.

۴. انفاق مکروه؛ مانند: انفاق به دیگران با وجود مستحقّ در خویشاوندان.

۵. انفاق مباح؛ مانند: انفاق به دیگران برای توسعه زندگی؛ زیرا انفاق برای رفع فقر، واجب یا مستحبّ است.

انفاق بهترین

َنْ تَنَالُواْ الْبِرَّ حَتَّى تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ ...(۲)

هرگز به نیکی دست نمی یابید، مگر آنکه از آنچه دوست دارید، (در راه خدا) انفاق کنید.. .

کلمه ی «بِرّ» به خیر وبرکت گسترده، وزمینی که برای کشت و زراعت و یا سکونت مهیّاست، گفته می شود وبا توجّه به اشتقاق لغوی «برّ» که به معنای توسعه در خیر است؛ در قرآن، ایمان و عمل صالح و جهاد و نماز و وفای به عهد، از نمونه های بِرّ معرفی شده اند.

همگان توصیه شده اند که در انجام «برّ» همدیگر را یاری کنند. «تَعاونوا علَی البِرّ» و راه رسیدن به این گوهر گرانبها، در آیه فوق است.

۱- (بقره، ۲۱۵)

۲- (آل عمران، ۹۲)

نمونه هایی از انفاق مؤمنان

۱. ابوطلحه انصاری، بیشترین درختان خرما را در مـدینه داشت و باغی زیبا و عالی با درآمد کلانی داشت. این باغ که روبروی مسـجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم واقع شده بود، چشمه آب زلالی داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گاه و بی گاه وارد آن باغ می شد و از چشمه آن می نوشید. وقتی آیه‌ی «لن تَنالوا البِرَّ حتّی...» نازل شد، او خدمت پیامبر رسید و عرض کرد: محبـوب تریـن چیزهـا نزد مـن این بـاغ است، می خـواهم آن را در راه خـدا انفـاق کنم. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمـود: تجارت خوبی است، آفرین بر تو، ولی پیشـنهاد من آن است که این باغ را به فقرای فامیل و بستگان خویش دهی. او قبول کرد وباغ را بین آنان تقسیم نمود.

۲. وقـتی فـاطمه زهرا سـلام الله علیهـا را در شب عروسـی به خـانه شوهر می برنـد، فقیری از حضـرت پوشـش و پیراهنی کهنه درخواست کرد. آن حضرت به یاد آیه «لَن تَنالوا البِرّ...»، پیراهن عروسیش را عوض کرد و آن را به او انفاق کرد.

۳. مهمانی بر ابوذر وارد شد، ابوذر گفت: چون گرفتارم، شـما خودتان یکی از شتران مرا نحر کرده (بکشـید) و غذا تهیه کنید. آنها شتر لاغری را انتخاب کردند. ابوذر

ناراحت شـد و پرسـید: چرا شتر فربه و چاق را نیاوردیـد؟ گفتند: آن را برای نیاز آینده تو گذاشتیم. ابوذر فرمود: روز نیاز من، روز قبر من است.

دست فقیر، دست خدا

امام صادق علیه السـلام فرمود: صـدقه در دست فقیر قرار نمی گیرد، مگر آنکه در دست خـدا قرار گیرد. آنگاه آیه ۲۱۵ سوره بقره « أَلَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ» را تلاوت فرمود.

بنابراین حا که گیرنده ی صدقات خداوند است، پس با دلگرمی به نیازمندان انفاق کنیم و ببخشیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه بپردازیم.

وقتی انفاق مال در راه خدا، قابلیّت رشد تا هفتصد برابر و بیشتر را دارد، دادن خون و جان، در راه خدا چگونه است؟

ص:۹۹

شهادت، انفاق جان

وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْیَآءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ

(۱)

و هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند؛ بلکه زندگانی هستند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

ما بر این مبنا که شهیدان را زنده می داند، به شهدای اسلام و خصوصاً شهدای کربلا سلام کرده، با آنان حرف می زنیم و توسل می جوییم.

اکنون چند نکته‌ای پیرامون شهید و شهادت بیان می‌گردد:

۱. در روایات آمده است که شهید، هفت ویژگی اعطایی از جانب خداوند دارد: اوّلین قطره ی خونش، موجب آمرزش گناهانش می گردد. سر در دامن حورالعین می نهد. به لباس های بهشتی آراسته می گردد. معطّر به خوش بوترین عطرها می شود. جایگاه خود را در بهشت مشاهده می کند. اجازه ی سیر و گردش در تمام بهشت به او داده می شود. پرده ها کنار رفته و به وجه خدا نظاره می کند.

۲. در روایت آمده است: بالاتر از هر نیکی، نیکوتری هست، مگر شهادت که هرگاه شخصی شهید شود، بالاتر از آن خیری متصوّر نیست.

۳. در روز قیامت، شهید مقام شفاعت دارد.

۴. مجاهدان از درب مخصوص وارد بهشت می شوند و قبل از همه به بهشت می روند و در بهشت هم جایگاه مخصوصی دارند.

۵. حضرت علی علیه السلام با داشتن دهها فضیلت اختصاصی، تنها وقتی که در آستانه ی شهادت قرار گرفت فرمود: «فُزتُ و ربّ الکعبه» او اوّل کسی بود که ایمان آورد، جای پیامبر خوابید، برادر پیامبر شد، تنها خانه ی او به مسجد پیامبر درب داشت، پدر امامان و همسر زهراعلیها السلام بود. بت شکن بود، ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد. امّا در هیچ یک از موارد مذکور نفرمود: «فُزت» رستگار شدم.

۶. حضرت علی علیه السلام می فرمود: قسم به خدایی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست، تحمّل هزار ضربه شمشیر در راه خدا، آسان تر از مرگ در رختخواب است.

۱- (آل عمران، ۱۶۹)

بهترین کار

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِ ۖ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱)

آسمان ها و زمین را به حق آفرید و شما را (در رحم مادر) صورت گری کرد و صورت شما را نیکو قرار داد و بازگشت (همه) به سوی اوست.

تمام کارهای خداوند بهترین است:

۱- آفرینش او بهترین است: «فتبارک اللّه احسن الخالقین»

۲- کتاب او قرآن، بهترین است: «نزّل احسن الحدیث»

۳- قصه های او بهترین است: «احسن القصص»

۴- نام های او بهترین است: «وللّه الاسماء الحسنی»

۵ - پاداش های او بهترین است: «فله جزاء الحسنی»

۶- وعده های او بهترین وعده هاست: «وعداللّه الحسنی»

۷- حکم او بهترین حکم ها است: «و من احسن من اللّه حکماً»

خداوند نیز از ما خواسته در تمام کارها، بهترین را انتخاب کنیم. مثلاً:

۱. در گفتار، بهترین سخن را بگوئیم: «یقولوا الّتی هی احسن»

۲. در عمل، بهترین را انجام دهیم: «احسن عملاً»

۳. در برخورد، بهترین رفتار را داشته باشیم: «ادفع باللتی هی احسن»

۴. در مجادله و گفتگو، بهترین شیوه را انتخاب کنیم: «جادلهم بالتی هی احسن»

۵. در سپاسگزاری وتشکر، بهترین روش را داشته باشیم: «فحیّوا باحسن»

۶. در میان شنیده ها بهترین را انتخاب و عمل کنیم: «یستمعون القول فیتبعون احسنه»

۷. در تصرّف در مال یتیم، با بهترین شیوه عمل کنیم: «لا تقربوا مال الیتیم الاّ باللتی هی احسن»

۸. در انگیزه، با بهترین نیت که اخلاص و قصد قربت است، عمل خود را رنگی الهی دهیم: «و من احسن من اللّه صبغه»

ص:۱۰۱

۱- (تغابن، ۳)

مسجد

اهمیت مسجد

وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلهِ فَلَا تَدْعُواْ مَعَ اللهِ أَحَداً (۱)

و اینکه مساجد برای خداوند است، پس (در آنها) با خداوند احدی را نخوانید.

۱- اول بنای روی کره زمین، مسجد بوده است. «انّ اول بیت وضع للناس للذی ببکه مبارکا»

۲- جایگاه مسجد باید از قداستی خاص برخوردار باشد. چنانکه مؤمنان گفتند: بر مزار اصحاب کهف که به خاطر حفظ ایمان خود از رفاه و آسایش شهر و شهرنشینی گذشتند و به بیابان و غار پناه بردند، مسجدی بنا می کنیم: «لنتّخذن علیهم مسجداً»

۳- اولین کار پیامبر در مدینه پس از هجرت، ساختن مسجد بود. «لمسجد اسّس علی التقوی من اوّل یوم»

۴- بیش از ده مرتبه نام مسجدالحرام در قرآن آمده است.

۵ - خداوند، مسجد را خانه خود دانسته و برترین مردم، یعنی ابراهیم و اسماعیل، دو پیامبر بزرگ را خادم آن قرار داده است. «طهّرا بیتی»

۶- برای حضور در مسجد، سفارش زینت و زیبایی شده است. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۷- اگر ساخت مسجد بر اساس تقوی نباشد و مسجد، عامل و پایگاه تفرقه میان مسلمانان گردد، باید خراب شود. «مسجداً ضرارا»

۸ - قداست مسجد تا آنجاست که هر کسی حق ساخت و تعمیر مسجد را ندارد. «ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد اللّه» و این امر، مخصوص مؤمنین متقی و شجاعی است که جز از خدا از هیچ کس دیگری نترسند. «انما یعمر مساجد اللّه من آمن باللّه... ولم یخش الاّ اللّه»

۹- مسجد و سایر مراکز عبادت ادیان الهی مانند یهود و نصاری (دیرها و صومعه ها و معابد) به قدری ارزش دارد که برای حفظ آنها، باید خون داد.

ص:۱۰۲

۱- (جنّ، ۱۸)

«...لهدّمت صوامع و بیع و صلوات» اگر خداوند از طریق افرادی شجاع و انقلابی مانع نااهلان نشود، تمام مراکز عبادی ادیان نابود می‌شوند.

۱۰- مسجد و حضور در آن آداب و شرایطی دارد از جمله این که با صدای بلند در آن گفتگو نشود، سخنان باطل مطرح نشود، درباره خرید و فروش صحبتی نشود و از مطالب لغو دوری گردد.

۱۱- برای هر گامی که به سوی مسجد برداشته شود، پاداشی است.

۱۲- نشستن در مسجد به انتظار نماز، پاداش دارد.

۱۳- مسجدی که در آن نماز خوانده نشود، نزد خدا شکایت می کند.

۱۴- نماز همسایه مسجد اگر نمازش را در مسجد نخواند، ارزشی ندارد.

۱۵- خداوند به خاطر اهل مسجد، عذاب را از دیگران برطرف می کند.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می کنند، بهره های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و برادر دینی، آگاهی های مفید، ارشاد و دوری از گناه، برخوردار شدن از نعمت و رحمت الهی. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می کند، به ایمان او گواهی دهید.

تعمیر و آبادانی مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وأَقَامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللهَ فَعَسَى أُوْلَئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ(۱)

(عبادتگاه و) مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می پردازند و جز از خدا نمی ترسند. امید است که آنان از ره یافتگان باشند.

مسجد، پایگاه مهّم عبادی و اجتماعی مسلمانان است. بنابراین، هم متولّیان آن باید صالح و پاک باشند و هم برنامه هایش سازنده و تربیت کننده، هم بودجه اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و با خدا و مورد تکریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جبّاران و سلاطین باشند

۱- (توبه، ۱۸)

و پیشـنمازان، افراد بی سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بی حال، طبعاً مساجد از هدف اصـلی خود که آبادی معنوی است، دور خواهند ماند.

به گفته ی مرحوم فیض کاشانی در تفسـیر صافی، تعمیر مسـجد شامل مرمّت، نظافت و فرش کردن، روشـنایی، تدریس و تبلیغ می شود.

زینت و مسجد

يَا بَنِی آدَمَ خُذُواْ زِينَتَكمْ عِندَ كلِ ّمَسْجِدٍ وَكلُواْ وَاشْرَبُواْ وَ لَاتُسْرِفُواْ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱)

ای فرزنـدان آدم! نزد هر مسـجد (به هنگام نماز، لباس و) زینت های خود را برگیریـد و بخوریـد و بیاشامیـد و اسـراف نکنیـد، همانا خداوند اسرافکاران را دوست ندارد.

شایـد بتوان گفت: آنچه در قرآن بـا خطـابِ «یا بنی آدم» بیان می شود، مربوط به تمام انسان ها و همه ی ادیان و از مشترکات آنان است.

قرآن به مال و فرزنـد، «زینت» گفته است، «المال و البنون زینه الحیاه الدّنیا»، بنابراین ممکن است آیه بیانگر این باشد که مال و فرزند خود را هنگام رفتن به مسجد همراه داشته باشید، تا با مال، به حل مشکلات اقتصادی مسلمین بپردازید و با حضور فرزند در مساجد و جماعات، مشکلات تربیتی نسل آینده را حل کنید.

در روایـات، امـام جمـاعتِ عـادل، آراسـتگی ظاهر، عطر زدن ولباس زیبا پوشـیدن به هنگام نماز، بلنـد کردن دسـتان به هنگام رکوع و سجود در نماز، شرکت در نماز عید و نماز جمعه، از جمله مصادیق زینت شمرده شده اند.

امـام مجتبی علیه السـلام به هنگـام نمـاز وحضور در مسـجد، بهترین لباس خود را می پوشـید و می فرمود: «انّ اللّه جمیل یحبّ الجمال فاتجمّل لربّی»، خداونـد زیباست و زیبایی را دوست دارد، و من لباس زیبای خود را برای پروردگارم می پوشم وآنگاه این آیه را تلاوت می فرمود.

۱- (اعراف، ۳۱)

خداونـد زیبایی و زینت را دوست دارد و گرنه به آن امر نمی فرمود، «خـذوا زینتکم» چنانکه اسـلام، آیین فطری است و انسان نیز فطرتاً از زینت لذّت می برد.

با زینت به مسـجد رفتن، احترامی است به بندگان خدا، به عبادت خدا و همچنین سـبب ایجاد جاذبه و ترغیب عملی دیگران به آمدن در آنجاست.

گرچه اسـتفاده از زینت و طعـام، امری فطری و طبیعی است، ولی در شـرایط خاصماننـد وجود نیازمنـدان و محرومان، بایـد با آنان همـدردی کرد. لـذا در تاریخ می خوانیم که نوع لباس امام صادق علیه السـلام که مردم در رفاه نسبی به سـر می بردند با لباس امام علی علیه السلام که مردم فقیر و ندار بودند، متفاوت بود، چون شرایط اجتماعی هر کدام فرق داشت.

با کمی دقّت و تأمّل در آیه می توان نکته ها و پیام هایی را استفاده کرد، از جمله:

۱. مسجد که پایگاه مسلمانان است، باید آراسته، زیبا و با جاذبه باشد. «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد»

۲. بهترین وزیباترین لباس، برای بهترین مکان است.«خذوا زینتکم عندکلّ مسجد»

۳. اسلام، هم به باطن نماز توجّه دارد، «فی صلاتهم خاشعون»، هم به ظاهر آن. «زینتکم عند کلّ مسجد» آری، در اسلام، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت بهم آمیخته است.

۴. زینت، اگر چه در نماز فردی هم ارزش است، اما در اجتماع و مسجد، حساب ویژه ای دارد. «عند کلّ مسجد»

۵. اوّل نماز، آنگاه غذا. «عند کلّ مسجد و کلوا و اشربوا» اوّل توجّه به روح و معنویّت، آنگاه توجّه به جسم.

ص:۱۰۵

آداب اجتماعی

آیین دوست یابی

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا . یا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا . لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکرِ بَعْدَ إِذْ جآءَنِی وَکانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنسانِ خَذُولاً

و روزی که ستمکار (مشرک) دو دست خود را (از حسرت) به دندان می گزد و می گوید: ای کاش با پیامبر همراه می شدم. ای وای بر من! کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم. رفیق من بعد از آن که حقّ از طرف خدا برای من آمد، مرا گمراه ساخت. و شیطان هنگام امید، انسان را رها می کند. (۱)

اسلام برای دوستی و انتخاب دوست، راه های شناخت دوست، مرزهای دوستی، آداب معاشرت و حقوق دوست،سفارش های زیادی دارد و دوستی با افرادی را تشویق و از دوستی با افرادی نهی کرده است. از جمله:

* اگر در شناخت کسی به تردید افتادید، به دوستانش بنگرید که چه افرادی هستند. «فانظروا الی خُلَطائه»(۲)

* تنهایی، از رفیق بد بهتر است.

* از پیامبرصلی الله علیه وآله پرسیدند: بهترین دوست کیست؟ فرمود: کسی که دیدارش شما را به یاد خدا بیندازد و گفتارش به علم شما بیفزاید و کردارش یاد قیامت را در شما زنده کند.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: هنگامی که قدرتت از بین رفت، رفقای واقعی تو از دشمنان شناخته می شوند.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: رفیق خوب، بهترین فامیل است.

* در حدیث آمده است: دوستت را در مورد غضب، پول و مسافرت آزمایش کن. اگر در این آزمایش ها موفّق شد، دوست خوبی است.

تا توانی می گری-ز از ی-ار ب-د ی-ار ب-د بدتر ب-ود از م-ار ب-د

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد بر جان و بر ایمان زند

ص:۱۰۶

۱- (فرقان، ۲۷-۲۹)

۲- بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

اخوّت و برادری

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ(۱)

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود، (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می کند. مثلاً- در این آیه می فرماید: برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد. همه مؤمنین با یکدیگر برادرند، اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟

طرح برادری واُخوّت وبکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبرصلی الله علیه وآله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه ی «نخیله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اُخوّت بست و هر کس با کسی برادر می شد. مثلاً: ابوبکر با عمر، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه، امّ سلمه با صفیّه و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با علی علیه السلام عقد اخوّت بستند. (۲)

رابطه ی اُخوّت، اختصاص به مردان ندارد، بلکه این تعبیر در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وان کانوا اِخوَه رجالاً و نساءً»(۳)

آنچه مهم تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می کنند به شدّت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَن قَطعک»(۴)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه ی بدن ناراحت است».

۱- (حجرات، ۱۰)

۲- بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

۳- نساء، ۱۷۶.

۴- بحار، ج ۷۸، ص ۷۱.

حقوق برادری

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او. ۲. پنهان کردن اسرار او. ۳. جبران اشتباهات او. ۴. قبول عذر او. ۵. دفاع در برابر بدخواهان او. ۶. خیرخواهی نسبت به او. ۷. عمل به

وعده هایی که به او داده. ۸. عیادت به هنگام بیماری او. ۹. تشییع جنازه او. ۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه ی او. ۱۱. جزا دادن به هدایای او. ۱۲. تشکر از خدمات او. ۱۳. کوشش در یاری رسانی به او. ۱۴. حفظ ناموس او. ۱۵. برآوردن حاجت او. ۱۶. واسطه گری برای حل مشکلاتش. ۱۷. گمشده اش را راهنمائی کند. ۱۸. به عطسه او تهنیت گوید. ۱۹. سلامش را پاسخ دهد. ۲۰. به سخن و گفته ی او احترام گذارد. ۲۱. هدیه ی او را خوب تهیه کند. ۲۲. سوگندش را بپذیرد. ۲۳. دوست او را دوست بدارد وبا او دشمنی نکند. ۲۴. او را در حوادث تنها نگذارد. ۲۵. هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و...» (۱)

صلح و آشتی

اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین توجه دارد، از نعمت های الهی که در قرآن مطرح است، اُلفت میان دل های مسلمانان است. چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می فرماید: «کنتم اَعداء فَاَلّفَ بین قلوبکم»(۲)

به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خدا شمرده شده است. «ان تُصلحوا و تتّقوا فانّ اللّه کان غفوراً رحیماً» و هر کس واسطه گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداشِ در شأن دریافت خواهد کرد. «مَن یَشفَع شَفاعةً حَسنه یَکن لَه نَصیبٌ منها»

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه ای قرار داده است، از جمله:

۱. دروغ که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی واصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لا کذبَ علی المُصلِح»

۱- بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

۲- آل عمران، ۱۰۳.

۲. نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است، اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، منعی ندارد. «لا خَیرَ فی کثیر مِن نَجواهم الاّ مَن اَمر بِصدَقهٍ او مَعروفٍ او اِصلاح بین النّاس»

۳. با این که عمل به سوگند، واجب و شکستن آن حرام است؛ امّا اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می داند. «ولاتجعلوا اللَّه عُرضَه لایمانکم ان...تصلحوا بین الناس»

۴. با این که عمل به وصیّت، واجب و ترک آن حرام است؛ امّیا اگر عمل به وصیّت، میان افرادی فتنه و کدورت می آورد، اسلام اجازه می دهد که وصیّت ترک شود تا

میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَن خافَ مِن مُوصٍ جَنَفاً اَو اِثماً فَأصلح بینهم فلا اِثمَ علیه»

ارتباط و پیوندهای دینی

در آیه ۲۱ سوره رعد، یکی از نشانه‌های خردمندان، ارتباط و پیوند با چیزهایی است که خداوند به ارتباط با آنان امر کرده، می‌باشد. «وَالَّذِینَ یَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اللهُ بِهِ أَن یُوصَلَ» در روایات آمده است آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صله ی رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی یعنی ارتباط دائم و عمیق با رهبران آسمانی و پیروی از خط ولایت است. (۱)

ارتباطاتی که خدا به آن امر کرده، متنوّع و فراوان است، از جمله:

۱. ارتباط فرهنگی با دانشمندان. «فسئلوا أهل الذکر ان کنتم لاتعلمون»

۲. ارتباط اجتماعی با مردم. «اصبروا و صابروا و رابطوا»

۳. ارتباط عاطفی با والدین. «و بالوالدین احساناً»

۴. ارتباط مالی با نیازمندان. «من ذا الّذی یقرض اللَّه قرضاً حسناً»

۵. ارتباط فکری در اداره جامعه. «و شاورهم فی الامر»

۶. ارتباط سیاسی با ولایت. «و اطیعوا الرّسول و أولی الامر منکم»

۷. ارتباط همه جانبه با مؤمنان. «انّما المؤمنون اخوه»

۸. ارتباط معنوی با اولیای خدا. «لقدکان لکم فی رسول اللَّه أُسوه حسنه»

۱- تفسیر صافی.

خانواده

مسئولیت در برابر ازدواج جوانان

وَ أَنكحُواْ الْأَيَامَى مِنكمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكمْ وَإِمَآئِكمْ إِن يَكونُواْ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللهُ مِن فَضْلِهِ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱)

پسران و دختران بی همسر وغلامان وکنیزان شایسته خود را همسر دهید. (و از فقر نترسید که) اگر تنگدست باشند، خدا از فضل خود بی نیازشان می گرداند. خداوند، گشایشگر داناست.

«اَیامی» جمع «أیّم»، بر وزن «قیّم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه.

ازدواج در اسلام، امری مقدّس و مورد تأکید بوده و خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی همسر هستند و لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصّی باشد و هر

یک از طرفین ازدواج می توانند پیشقدم شوند. البته خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده و ازدواج را وسیله وسعت و برکت زندگی قرار داده است.

اسلام ازدواج را امری مقدس می داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند.

در روایات می خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهّل بهتر است. خواب افراد متأهّل از روزه ی بیداران غیر متأهّل بهتر است.

بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می پندارند، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می کند. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: توسعه زندگی، در سایه ازدواج است. همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوءظن برده است.

ازدواج وسیله ی آرامش است. (۲)

در ازدواج فامیل ها به هم نزدیک شده و دلها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می شود.

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.

۱- (نور، ۳۲)

۲- روم، ۲۱.

در روایات می خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود. (۱)

بهترین واسطه گری ها، شفاعت و واسطه گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه ی عرش خداست.

در روایات می خوانیم: کسی که برای ازدواجِ برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می گیرد.

البته در آیه بعد خداوند می‌فرماید: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ» و کسانی که (وسیله ی) ازدواج نمی یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید.

آری در حفظ عفّت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «و لیَستَعفف»، هم خانواده و حکومت قیام کند «واَنکحوا الاَیامی»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «و آتوهم من مال اللّه»

البته در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام کنید. بخش زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه اش عدم دقت در انتخاب

همسر است. همسر شریک زندگی است و تاثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست. معمولا ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می گیرد عاقبت خوبی ندارد.

انواع خانواده در قرآن

در قرآن چهار نوع خانواده مطرح شده است:

۱- زن و شوهری که هم فکر و همگام در کار خیر هستند. (همچون حضرت علی و حضرت زهرا٨که نمونه هم فکری و همکاری آنان در سوره دهر در چند آیه پی در پی آمده است که غذای افطار خود را در سه شب به هنگام افطار، به مسکین و یتیم و اسیر دادند) «یطعمون الطعام»

۱- میزان الحکمه.

۲- زن و شوهری که در خباثت هم فکر و همگام هستند. (ابولهب و همسرش) «تبّت یدا ابی لهب... وامرأته حمّاله الحطب» (ابولهب با اینکه عموی پیامبر بود، کارشکنی کرد و همسرش با ریختن هیزم در جلوی پیامبر، آن حضرت را اذیت و آزار می داد.)

۳- خانواده ای که مرد خوب، امّا زن بد است. (زن حضرت لوط و همسر حضرت نوح) «کانتا تحت عبدین... فخانتاهما»

۴- خانواده ای که مرد بد، امّا همسر خوب است. (زن فرعون) «وَضَرَبَ اللهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ آمَنُواْ امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ»

مسئولیت در برابر خانواده

در آیات متعدّدی از قرآن به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده، از جمله:

- «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً»؛ خود و خانواده‌تان را از آتش دوزخ حفظ کنید.

- «و أمر اهلک بالصلاوه و اصطبر علیها»؛ اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

- «و انذر عشیرتک الاقربین»؛ نزدیک ترین بستگانت را هشدار ده.

- «یا بنیّ اقم الصلاه و أمر بالمعروف»؛ فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

- «انّا کنّا فی اهلنا مشفقین»؛ مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

- «و کان یأمر اهله بالصلاه» پیامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد.

در روایات نیز توجّه بسیاری به این موضوع شده است، مانند:

- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: همه شما نسبت به زیر دست خود مسئولید؛ مرد، مسئول خانواده اش، و زن مسئول شوهر و فرزندش است. (۱)

- حضرت علی علیه السلام می فرماید: «علّموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادّبوهم»(۲)

به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

۱- مجموعه ورّام، ج ۱، ص۶.

۲- منیه المرید، ص ۳۸۰.

عید رستگاران

رستگاران در قرآن

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند. (۱)

در قرآن افراد و گروه هایی رستگار و پیروز معرّفی شده اند:

۱. عابدان. «واعبدوا ربّکم وافعلوا الخیر لعلّکم تفلحون»پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید.

۲. آنان که اعمالشان ارزشمند وسنگین است. «فَمَن ثَقُلت مَوازینه فاولئک هم المفلِحون»

۳. دوری کنندگان از بخل. «و مَن یُوقَ شُحَّ نفسه فاولئک هم المفلِحون»

۴. حزب اللّه. «اَلا اِنّ حزب اللّه هم المفلِحون» حزب خدا رستگارند.

۵. اهل ذکرکثیر. «واذکروا اللّه کثیرا لعلّکم تفلحون» خدارا بسیار یادکنید تا رستگار شوید.

۶. تقوا پیشگان. «فاتّقوا اللّه یا اولی الالباب لعلّکم تُفلِحون» ای خردمندان! تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید.

۷. مجاهدان. «و جاهدوا فی سَبیله لعلّکم تُفلحون» در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید.

۸. توبه کنندگان. «تُوبوا الی اللّه جمیعاً ایّها المؤمنون لعلّکم تُفلحون» ای اهل ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

عید فطرجایزه الهی

امام باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه روز اوّل ماه شوال (عید فطر) فرا می رسد، یک منادی از سوی خداوند ندا می دهد: «ایُّها المُؤمنونَ! اغْدُوا الی جَوائِزِکم»! بشتابید به سوی جایزه هایتان. آنگاه، امام رو

به جابر کرده، فرمود: ای جابر! جوایز خدا، مثل جایزه های این پادشاهان نیست! ... امروز، روز جایزه هاست!

۱- (مؤمنون، ۱ - ۲)

امام مجتبی علیه السلام روز عید فطر، به عدهّ ای برخورد که به خنده و بازی مشغول بودند، به همراهان خویش فرمود: خداوند، رمضان را، میدانی برای مسابقه و دستیابی به رحمت و رضوان خویش قرار داده بود، که عدّه ای پیش تاخته و بردند، عدّه ای هم عقب مانده و باختند. شگفت از آنکه در این روز پاداش، به خنده و بازی مشغول است ...

امام رضا علیه السلام می فرماید: خداوند، روز فطر را بدین سبب «عید» قرار داد، تا مسلمانان، مجمعی داشته باشند که در آن روز، جمع شوند و در برابر خداوند، بخاطر منّت ها و نعمت هایش، به تمجید و تعظیم بپردازند، پس آن روز، روز عید و تجمّع و زکات و رغبت و نیایش است.

در این حدیث شریف، فلسفه این عید و نماز عید را در محورهای زیر، بیان کرده است:

۱. اجتماع و گردهمایی

۲. زکات و رسیدگی به فقرا

۳. رغبت و گرایش به خدا

۴. تضرّع و نالیدن به درگاه پروردگار

یادی از قیامت

از آثار تربیتی و سازنده نماز عید فطر، آن است که در آن اجتماع و حضور نیازمندانه، در مصلای بی‌سقف، انسان به یاد خدا و قیامت و نیازمندی خویش به رحمت الهی می افتد و صحنه قیامت در نظرها مجسّم می شود. در روایت است که علی علیه السلام در خطبه ای که روز عید فطری خواند، خطاب به مردم فرمود: ای مردم!

این روز شما، روزی است که نیکان، پاداش می گیرند. در این روز، بدکاران، زیان می کنند. این روز، شبیه ترین روز به قیامت شماست.

با بیرون آمدنتان از خانه ها به مصلا، بیرون آمدنتان از قبرها را به یاد آورید. با توقف خود در مصلا و انتظار نماز، توقّف در حضور خدا را در قیامت به خاطر آورید. و با بازگشت خود به خانه ها، بازگشتتان را به خانه های خود در بهشت یا جهنم به یاد آورید.

ص:۱۱۴

در قنوت نماز عید و دعای «اللهم اهل الکبریاء و العظمه ...»، خدا را به عظمت، جبروت عفو و رحمت و بخشش می شناسیم و یاد می کنیم و از او، به حق و منزلت این روز بزرگ، که عید مسلمانان و مایه شرافت و افتخار پیامبر و خاندان اوست، درخواست می کنیم که بر «محمد و آل او» درود فرستد و ما را از خیرها و برکات خویش بهره مند سازد.

جمله ای که در این دعا آمده، جامع ترین درخواستی است که می توان از خدا طلبید. از پروردگار می خواهیم که:

خدایا، در هر خیری که محمد و آل محمد را در این روز، وارد ساختی، مرا نیز داخل گردان و از هر بدی که محمد و آل محمد را در این روز، بیرون ساختی، مرا نیز خارج گردان.

خدایا ... من از تو بهترین چیزها را می طلبم که بندگان صالح تو، از تو خواسته اند و به تو پناه می برم از هر بدی که بندگانِ مخلصت، از آن به تو پناهنده شده اند!

یادی از گذشتگان

از سنت‌های خوبی در این روز که میان مسلمانان شایع است، حضور بر مزار مردگان و یادبود و تجلیل از آنان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «زُرِ القُبُورَ تُذَکّرُ بِهَا الآخِرَةَ» به قبرستان و زیارت اهل قبور بروید تا یاد آخرت در شما زنده شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در هر جمعه به زیارت قبر پدر ومادرش یا یکی از آنان برود، هم گناهش بخشیده می شود و هم نزد خداوند فرزند نیکوکار به حساب می آید.

همچنین می خوانیم: دعا نزد قبر والدین مستجاب است.

امام رضا علیه السلام فرمود: اگر به هنگام زیارت قبر مؤمن هفت مرتبه سوره قدر خوانده شود، هم میّت و هم کسی که به زیارت او آمده مورد عفوّ و بخشش خداوند قرار می گیرد.

و در روایات آمده است که مردگان از زیارت شما مطّلع شده و شاد می شوند و به شما علاقمند و مأنوس می شوند.

«والحمدلله رب العالمین»

ص:۱۱۵

. تفسیر برهان.

. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۹.

. امالی شیخ صدوق، ص ۹۳ - ۹۶.

. کافی، ج ۲، ۱۸.

. تفسیر المنار.

. تفسیر روح البیان.

. تفسیر مراغی.

. تفسیر نورالثقلین.

. بحار، ج ۶۰، ص ۳۸۰.

. تفسیر نورالثقلین.

. تفسیر برهان.

. کنزالعمال، ج ۸، ص ۴۵۹.

.انسان، ۹.

. کافی، ج ۴، ص ۵۱.

. تفسیر نورالثقلین.

. مقدمه تفسیر سوره واقعه.

. رساله الانصاف.

. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

. کافی، ج ۲ ، ص ۶۲۷.

. کافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

. ذاریات، ۵۶.

. انفال، ۲۴.

. توحید صدوق؛ تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

. تفسیر اثنی عشری.

. اعراف، ۱۸۰.

. تفسیر فرقان.

. آل عمران، ۱۱۰.

. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

. کنزالعمال، ج ۳، ص ۱۷۰.

. مائده، ۷۸.

. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

. فصّلت، ۳۳.

. انعام، ۵۴.

. اعراف، ۱۵۶.

. انبیاء، ۱۰۷.

. نساء، ۶۹.

. تفسیر قرطبی و مجمع البیان.

. محمّد، ۱۷.

. بحار، ج ۸۷، ص ۳.

. کافی، باب الاقتصاد فی العبادات.

. اعراف، ۱۶.

. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۲۰.

. توبه، ۱۰۳.

. مریم، ۳۱.

. بقره، ۳۴.

. انبیاء، ۷۳.

. وسائل، ج ۶، ص ۴.

. به کتاب خمس مؤلّف مراجعه شود.

. تفسیر صافی.

. تفسیر نمونه.

. وسائل، ج ۶، کتاب الخمس.

. مریم، ۳۲.

. مریم، ۱۴.

. کافی، ج ۲، ص ۱۱۸ .

. مریم، ۱۴ و ۳۲ .

. میزان الحکمه.

. تفسیر نمونه .

. بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

. ابراهیم، ۲۸.

. نمل، ۴۰ ؛ لقمان، ۱۲.

. اسراء، ۳.

. نمل، ۱۹.

. حجرات، ۷.

. کافی، باب الشکر، ح ۲۵.

. وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

. بقره، ۲۸۲.

ص:۱۱۷

. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

. ضحی، ۹.

. ضحی، ۱۰.

. توبه، ۱۰۲.

. بقره، ۲۱۶.

. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

. بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

. بقره، ۶۳ - ۷۳.

. توبه، ۴۰.

. مائده، ۳۱.

. نمل، ۲۸.

. فیل، ۳.

. اعراف، ۱۰۷.

. صافّات، ۱۴۲.

. سبأ، ۱۴.

. کهف، ۱۸.

. بقره، ۲۶۰.

. بقره، ۲۵۹.

. حج، ۳۶.

. غاشیه، ۱۷.

. مائده، ۹۴.

. اعراف، ۷۳.

. اعراف، ۱۳۳.

. شعراء، ۹۸.

. اعلی، ۱.

. حجر، ۸۷.

. واقعه، ۷۷.

. ق، ۱.

. احزاب، ۵۶.

. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۸.

. بقره، ۲۴۸.

. لقمان، ۱۴.

. طه، ۱۲.

. توبه، ۲۸.

. اعراف، ۳۱.

. نساء، ۴۳.

. بقره، ۱۲۵.

. آل¬عمران، ۳۵.

. توبه، ۵۵.

. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.

. موسوعه کلمات الامام.

. تفسیر نورالثقلین.

. انفال، ۱۰۸.

. نساء، ۴۳.

. بحار، ج ۱۹، ص ۳۵.

. توبه، ۱۲۲.

. دخان، ۴.

. وسائل، ج ۳، ص ۳۰۷.

. بحار، ج ۹۵، ص ۱۶۹.

. بحار، ج ۹۴، ص ۱۰.

. تفسیر مجمع البیان.

. وسائل، ج ۸، ص ۲۰.

. من لایحضر، ج ۲، ص ۱۵۸.

. بروج، ۲۲.

. تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

. تحریم، ۴.

. فرقان، ۵۷.

. کافی، ج۲، ص ۱۸.

. بحار، ج۷، ص ۱۸۶.

. بحار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

. بحار، ج ۴۳، ص ۳۶۲.

. احزاب، ۵۷.

. تفاسیر نمونه و صافی.

. الغدیر، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحقّ، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنزالعمّال، ج ۶، ص ۳۹۱.

. تأویل الآیات، ۳۰۴.

. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.

. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲.

. خصال، ص ۶۲۴.

. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.

. سنن اب داود، ج۳، ص ۱۵.

. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.

. بقره، ۲۵۵.

. تحریم، ۸ .

. به کتاب معاد مراجعه شود.

. بحار، ج ۷۴، ص ۱۹۷.

. بحار، ج ۳۸، ص ۳۳۵.

. نساء، ۱۷۶.

. بحار، ج ۷۸، ص ۷۱.

. بحار، ج ۷۴، ص ۲۳۶.

. آل عمران، ۱۰۳.

. تفسیر صافی.

. روم، ۲۱.

. میزان الحکمه.

. مجموعه ورّام، ج ۱، ص۶.

. منیه المرید،

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹